

بزرگترین نعمت بهشت (رؤیت خداوند)

مؤلف: امام ابن قیم جوزیه رحمه الله
۶۹۱ - ۷۵۱ هـ. ق

تخریج: محمد خالد العطار

ترجمه: ابو عمر تهرانی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

بسم الله الرحمن الرحيم

بزرگترین نعمت بهشت

(رؤیت پروردگار تبارک و تعالی)

مقدمه مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنُسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا السَّيِّدَ فِي الْقِتَالِ وَالْحَنِينَ فِي الدَّعْوَةِ عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ وَ مَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَالْعَصْر - انَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ - إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالحَقِّ وَ تَوَّصُوا بِالصَّبْرِ. واما بعد: همه‌ی ما می‌دانیم که روزی این دنیای فانی را باید ترک کنیم و اهمیت این مسئله تا آنجاست که خداوند یک سوم کلام خود قرآن کریم را به آن اختصاص داده است، در راستای این اعتقاد و حدیث پیامبر ص: ((طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ))، تصمیم به مطالعه‌ی کتاب حادی الارواح الی بلاد الافراح، تألیف عالم عالیقدر امام ابن قیم الجوزیه رح گرفتیم، در حین مطالعه به بخشی از کتاب برخورد کردم که موضوع آن، اثبات دیدن خداوند توسط بهشتیان در آخرت با چشمانشان، همانند دیدن ماه در شب چهارده بود؛ و از آنجائیکه از عده‌ای می‌شنیدم که خداوند در همه جا حضور دارد (نه اینکه از همه جا آگاه است)، در دنیا که ریشه‌ی کلمه‌ای آن جای پست است و یا حتی در جاهای کثیف همین دنیا مثل کاباره، مشروب فروشی، مستراح و... و در عین حال منکر رؤیت باری تعالی در قیامت توسط مؤمنین هستند؛ مرا بر آن داشت که آن بخش از کتاب را ترجمه کنم و به امید اینکه در زمره‌ی کسانی که در

سوره‌ی «والعصر» خداوند آنها را از زیانکاران جدا کرده است قرار گیرم، آنرا در اختیار دوستان قرار دهم.

در ترجمه‌ی آیات و احادیث این کتاب از کلماتی مثل ساق خداوند و... استفاده شده است. باید طبق آیه ((... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...)) آگاه باشیم که این کلمات (ساق، ید، ...) را نباید با ساق، دست، ... انسان یا ملائک و یا هر موجود دیگری مقایسه کرد. بطور مثال می‌گوئیم چشم الکترونیک آیا مانند چشم انسان است؟!

لازم بذکر است در ترجمه‌ی آیات این کتاب سعی شده است تا از ترجمه‌های شیخ شاه ولی الله محدث دهلوی ر و دکتر مصطفی خرم دل (تفسیر نور) استفاده شود و ناگفته نماند از ذکر راویان احادیث، بجز در حالت ضرورت خودداری شده است و دوستانی که علاقه‌مند به این علم می‌باشند، می‌توانند به کتبی که در پاورقی‌ها آمده رجوع کنند.

در پایان از همه‌ی اساتیدی که در ترجمه و نشر این کتاب مرا یاری کردند بخصوص شیخ حافظ عبدالوحد دهواری که زحمت بازنگری آنرا به عهده گرفتند، کمال تشکر را دارم.

ابو عمر تهرانی

بهار ۸۵

در ابتدای این باب امام ابن قیم ر توصیفی بر این عقیده وارد کرده و عقاید اهل بدعت را در این باره بیان می‌دارد که از ذکر آن موارد خودداری شده است.

خداوند سبحانه و تعالی درباره‌ی شخصی که در زمان خودش عالمترین مخلوقش نسبت به وی بوده است، همان کسی که الله تبارک و تعالی با او سخن گفت و او را نجات داد و او را از بین مردم زمین برگزید [یعنی حضرت موسی علیه السلام] اینگونه خبر می‌دهد که آن [بنده‌ی بزرگوار] نگرستن به پروردگارش را از وی طلب نمود، و الله تبارک و تعالی در جواب به او فرمود: ((...قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا...))^۱.

این آیه دلایلی را بیان می‌دارد که دارای وجوه مختلف می‌باشد:

۱- از کلیم رحمان و رسول کریم او، بر نمی‌آید که از پروردگار خود چیزی را طلب نماید که بر او جایز نیست؛ چه بسا که آن امر از باطل‌ترین باطلها و بزرگترین محالات باشد، امری که نزد بچه فلاسفه یونان و صائبیان و فرعونیان مانند این است که از او [تبارک و تعالی] طلب شود تا بخورد و بیاشامد و بخوابد، و مانند این اموری که الله تبارک و تعالی خیلی برتر از آن است که به آنها توصیف شود؛ خداوندا! چه عجیب است! چگونه می‌شود از صائبیان و آتش پرستان و مشرکینی که بتها را عبادت می‌کنند و بچه جهمی‌ها و فرعونیان تبعیت کرده شود و آنان را دانایتر از موسی بن عمران علیه السلام نسبت به الله تعالی دانست. امری که برای آن حضرت غیر ممکن بوده و لزوماً، به شدیدترین شکل از آن پاک است!!!

۱ - «... (خداوند) فرمود: (تو با این بنیه‌ی آدمی و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و) مرا نمی‌بینی. ولیکن (برای اطمینان خاطر از اینکه تاب دیدن مرا نداری) به کوه (که همچون تو ماده و بسی نیرومندتر از تو است) بنگر، اگر (در برابر تجلی ذات من) بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید. اما هنگامی که پروردگارش خود را به کوه نشان داد، آنرا در هم کوبید...» اعراف - ۱۴۳

۲- خداوند بلند مرتبه در اجابت خواسته‌ی حضرت موسی علیه السلام که از خداوند خواست تا خود را بر رؤیت او برساند عدم امکان این مطلب را بیان نکرد و مطمئناً اگر این کار محال بود آنرا به کلی رد می‌کرد درست مانند خواسته‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند متعال، مبنی بر اینکه زنده کردن مردگان را به او نشان دهد و همچنین درخواست حضرت عیسی علیه السلام که خداوند سفره‌ی آسمانی را نازل کند در این دو مورد، خداوند هیچکدام را رد نکرد، لیکن خواسته‌ی حضرت نوح علیه السلام که تقاضا نمود تا پسر او را نجات دهد، اجابت نفرمود، ((... إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَ مِنَ الْخَاسِرِينَ))^۱

۳- در جواب موسی علیه السلام خداوند فرمود: ((لَنْ تَرَانِي)) - هرگز مرا نخواهی دید - و نفرمود: هیچ زمانی مرا نخواهی دید و من قابل رؤیت نیستم و یا دیدن من مجاز نمی‌باشد و فرق بین این دو جواب، برای کسی که در آن تأمل کند، واضح و آشکار است و این مسئله بر این دلالت دارد که خداوند سبحانه و تعالی قابل رؤیت است، ولی موسی علیه السلام قدرت دیدن الله تبارک و تعالی در این دنیا، بخاطر عجز و ناتوانی بشر در مقابل دیدن الله تعالی در دنیا را نداشت.

۴- وجه چهارم مسئله را واضح‌تر می‌کند: قول خداوند ((... وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ تَرَانِي...))^۲ است که به حضرت موسی علیه السلام یاد داد که کوه با تمام

۱- «... من تو را نصیحت می‌کنم که از نادانان نباشی (و ندانی که در مکتب آسمانی، پیوند بر اساس عقیده است؛ نه گوشت و خون) * نوح گفت: پروردگارا! از اینکه چیزی را (از این به بعد) از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، خویشتن را در پناه تو می‌دارم (و عاجزانه از آستانت می‌خواهم که مرا از چنین لغزشهایی دور بداری). اگر مرا مورد مغفرت و رحمت قرار ندهی از زیانکاران خواهم بود.» هود - ۴۶ و ۴۷

۲ - «... ولیکن به کوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید...» اعراف - ۱۴۳

قوت و صلابتش تحمل تجلی خداوند را در این دنیا ندارد، چه برسد به بشری که از ضعف خلق شده است.

۵- الله سبحانه و تعالی می‌توانست کوه را در جای خود نگه دارد و آن را در جای خود نگه دارد و این امر برای قدرت وی، غیر ممکن نبود و همچنین رؤیت خود را وابسته به آن دانست؛ اگر رؤیت امری به ذاته محال بود، آن را وابسته به استقرار کوه بر نمی‌شمرد؛ و اگر رؤیت امر محالی بود، در جواب چنین می‌فرمود: اگر کوه در جای خود بماند پس من می‌خورم و می‌آشام و می‌خواهم؛ آیا هر دو امر برای شما یکی است؟

۶- قول خداوند سبحان ((... فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا...))^۱ از روشنترین دلایل برای اثبات ممکن بودن رؤیت خداوند می‌باشد و چگونه ممکن است که خداوند خود را به کوهی که جماد است و هیچ پاداش و جزایی برای او نوشته نشده است نشان دهد و خود را به پیامبران و اولیائش در سر زمین کراماتش نشان ندهد؟ و سبحانه و تعالی به موسی علیه السلام آموخت که وقتی کوه یارای باقی ماندن در برابر رؤیت را ندارد، بشر ضعیف‌تر هم به طبع این توانایی را نخواهد داشت.

۷- خداوند بلند مرتبه با پیامبرش سخن گفت و او را خطاب قرار داد و او را نجات داد، و آیا کسی که جواز صحبت بی‌واسطه را به او داد، جواز رؤیت که امری اولی‌تر است را به او نمی‌دهد؟ پس رؤیت را نمی‌شود انکار کرد، مگر آنکه سخن گفتن خداوند را انکار کرد. و گروهی که رؤیت را منکر شده‌اند، بین دو امر فوق جمع کرده و هر دو را انکار کرده‌اند، هم سخن گفتن الله با شخصی و هم اینکه کسی او را ببیند. می‌بینیم از آنجا که موسی علیه السلام سخن او را شنیده بود، از وی درخواست نمود تا او را ببیند و پیامبر الله جواز رؤیت را از مورد خطاب قرار گرفتن و شنیدن

۱ - «اما هنگامی که پروردگارش خود را به کوه نشان داد، آنرا در هم کوبید...» اعراف - ۱۴۳

سخنش استنباط کرده بود؛ و جوابی که به وی داده شد، محال بودن امر را نمی‌رساند بلکه به او نشان داده شد، همانگونه که کوه توانایی ثابت ماندن در برابر تجلی الله را ندارد، او نیز این توانایی را [در دنیا] دارا نمی‌باشد.

در کلام خداوند که فرمود: ((لن ترانی)) - هرگز مرا نمی‌بینی - درست است که نفی دیدن در آینده آمده است ولی دلیلی بر استمرار دیدن نمی‌باشد؛ به این دو آیه توجه کنید: ((وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا...))^۱ [که در مورد یهودیان که قسمتی از کافران هستند آمده است] و قول دیگر خداوند: ((وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ...))^۲ [که در مورد تمام کافران آمده است؛ مشاهده می‌شود عده‌ای از کافران یعنی یهودیان هرگز «لن» تقاضای مرگ نمی‌کنند ولی در آیه دوم اشاره شده، کافران در آخرت تقاضای مرگ می‌کنند، پس نتیجه می‌گیریم هرگز «لن» در آیه اول فقط برای دنیا می‌باشد].

دلیل دوم:

کلام خداوند بلند مرتبه: ((... وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ...))^۳ و سخن دیگرش ((تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ...))^۴ و قول دیگر خداوند: ((...فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ...))^۵ و آیه دیگر قرآن کریم: ((...قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ...))^۶ و کلیه صاحب‌نظران ادبیات عرب متفقند که لقاء منسوب به زنده‌ی کاملاً بینا است و دیدن و رؤیت را اثبات می‌کند و کلام

۱ - «... هرگز آرزوی آن (مرگ را) نمی‌کنند...» بقره - ۹۵

۲ - «آنان فریاد می‌زنند: ای مالک! پروردگارت ما را بمیراند و نابودمان گرداند...» زخرف - ۷۷

۳ - «... از الله تقوا پیشه کنید و بدانید به دیدار او می‌رسید...» بقره - ۲۲۳

۴ - «درویشان (از جانب خداوند) در روزی که به دیدار او می‌رسند سلام (= امن و امانتان باد) می‌باشد...» احزاب

۴۴ -

۵ - «... پس هر کس که خواهان دیدار پروردگار خویش است...» کهف - ۱۱۰

۶ - «... (اما) آنان که یقین داشتند که به دیدار الله می‌رسند، گفتند:...» بقره - ۲۴۹

خداوند برای اثبات این گفته آن است که: ((فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ...))^۱ و همانا احادیث صحیح و صریحی وجود دارد که خداوند تعالی را منافقین و کفار در عرصه قیامت می‌بینند، که ان شاء الله در صفحات بعدی این نوشتار خواهد آمد.

و کلا در این مسئله سه قول در اهل سنت وجود دارد:

- ۱- خداوند را بجز مؤمنین کسی نخواهد دید.
- ۲- تمامی افراد او را در ابتدا می‌بینند، چه مؤمن و چه کافر، و بعد از آن خداوند خود را از کُفار پنهان می‌دارد و هرگز بعد از آن، او را نمی‌بینند.
- ۳- منافقین او را می‌بینند ولی کافران نمی‌بینند.

دلیل سوم:

سخن خداوند باری تعالی ((وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ))^۲ در اینجا معنی ((الحسنی)) بهشت است و ((زیادة)) نگریستن به پروردگار کریم می‌باشد.

و در تفسیر این آیه از پیامبر ﷺ، کسی که قرآن بر وی نازل شده است و صحابه بعد از وی قرار دارند، در صحیح مسلم آمده است: از حماد بن سلمة از ثابت بن عبد الرحمن بن ابی لیلی از صهیب رضی الله عنه که گفت: پیامبر ﷺ آیه ((لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)) را قرائت کرد و فرمود: وقتی اهل بهشت وارد بهشت و اهل جهنم وارد جهنم می‌شوند منادی ای بانگ می‌زند: ای اهل بهشت خداوند به شما وعده‌ای داده بود و می‌خواهد به وعده‌ی خود وفا کند، اهل

۱ - «الله، نفاق را در دل‌هایشان پدیدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می‌کنند...» توبه - ۷۷

۲ - «الله (انسان را به بهشت یعنی) به سرای امن، امان، آرامش، اطمینان دعوت می‌کند، و هر کس را بخواهد به راه راست (که منتهی به این مرکز امن، امن، آرامش و اطمینان می‌گردد) هدایت می‌نماید * کسانی که کارهای نیکو انجام می‌دهند، منزلت نیکو (= الحسنی) از آن ایشان است و افزون (= زیادة) دارند. و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی‌نشیند و خواری و رسوایی نمی‌بینند. آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه می‌مانند.» یونس ۲۵ و ۲۶

بهشت می‌گویند: این وعده چیست؟ مگر (این وعده) ازدیاد ثوابهایمان و نورانی شدن چهره هایمان و داخل شدنمان به بهشت و حفظ کردنمان از جهنم نبود!! و حجاب کنار می‌رود و خداوند را مشاهده می‌کنند و از [بین تمام] چیزهایی که به آنها داده خواهد شد، هیچ چیز محبوب تر از نگریستن به خداوند نزد آنها نخواهد بود و آن ((زیادة)) است.^۱ و حسن بن عرفة گفته است: مسلم بن سالم بلخی برای ما روایت کرد از نوح بن ابی مریم از ثابت از انس رضی الله عنه که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آیه ((لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)) پرسیده شد و او در جواب فرمود: برای کسانی که در دنیا عمل نیک انجام می‌دهند ((الحسنى)) خواهد بود می‌باشد که آن بهشت است و ((زیادة)) نگریستن به خداوند^۲. و محمد بن جریر گفته است: ابن حمید برای ما روایت کرده از ابراهیم بن مختار از ابن جریج از عطاء: کعب ابن عجرة از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی کلام خداوند: ((لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)) روایت کرد که وی فرمود: ((زیادة)) نگریستن به خداوند رحمان صلی الله علیه و آله می‌باشد. و عطاء [یکی از راویان حدیث]، همان خراسانی است و عطاء بن ابی رباح نمی‌باشد.

ابن جریر [با اسنادی که در متن عربی این کتاب نیز به آن اشاره شده] از ابی ابن کعب رضی الله عنه روایت می‌کند: از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره (معنای کلمه‌ی) ((زیادة)) در کلام خداوند: ((لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)) سوال شد، و او در جواب فرمود: ((الحسنى)) بهشت و ((زیادة)) نگریستن به خداوند صلی الله علیه و آله است.^۳ و همچنین اسد السنة [امام احمد بن حنبل] از ابوموسی رضی الله عنه [با اسنادش که در متن عربی به آن اشاره شده]، روایت می‌کند: او شنید پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: خداوند منادی‌ای را روز قیامت مامور می‌کند، تا با صدایی که اولین تا آخرین نفر اهل بهشت آنرا می‌شنوند، ندا دهد: ای اهل بهشت خداوند به شما وعده‌ی ((الحسنى)) داده بود و

۱ - صحیح مسلم: (۱۸۱).

۲ - طبرانی در المعجم الکبیر: (۴۷/۸).

۳ - سیوطی در الدر المنثور: (۳۰۵/۳)، ابن الجوزی در زاد المسیر: (۲۴/۴).

الحسنی بهشت است و ((زیادة)) نگرستن به خداوند ﷻ^۱. و در حدیثی دیگر که ابن وهب [با اسنادش] از ابوموسیٰ ﷺ روایت کرده: از پیامبر ﷺ آمده است: خداوند ﷻ در روز قیامت به منادیی ای امر می‌کند، تا با صدایی که از اولین تا آخرین نفر اهل بهشت آنرا می‌شنوند، ندا سر دهد، که همانا خداوند ﷻ به شما وعده‌ی ((الحسنی)) و ((زیادة)) را داده بود، که ((الحسنی)) بهشت است و ((زیادة)) نگرستن به [خداوند] رحمان^۲.

آنچه که از صحابه در مورد این آیه آمده است:

ابن جریر [با اسنادش] روایت می‌کند: ابوبکر صدیق ﷺ درباره‌ی آیه ((لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)) گفت: نگرستن به خداوند کریم می‌باشد^۳. و [با همان اسناد] روایت شده است: حذیفه ﷺ گفت: ((لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)) نگرستن به پروردگارشان تبارک و تعالی می‌باشد^۴. و علی بن عیسی از شبابة از ابوبکر هذلی که از ابا تمیمه هجیمی شنیده بود که ابوموسیٰ ﷺ گفت: وقتی روز قیامت فرا می‌رسد خداوند برای اهل بهشت منادیی ای مبعوث می‌کند که ندا می‌دهد: آیا خداوند به وعده‌ای که به شما داده بود وفا کرد؟ به چیزهای که خداوند از روی کرامت برای آنها فراهم کرده است می‌نگرند و می‌گویند: بله، و [منادی] می‌گوید: ((لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)) مشاهده‌ی [خداوند] رحمان ﷻ است^۵. و عبد الله بن مبارک از ابی بکر هذلی: که ابوتمیمه به او خبر داده بود که ابوموسیٰ اشعری ﷺ، وقتی در مسجد جامع بصره خطبه می‌خواند، گفت: خداوند روز قیامت، ملک‌ی را برای اهل بهشت مامور می‌کند، او می‌گوید: ای اهل بهشت آیا خداوند به وعده‌ای که به شما داده بود وفا کرد

۱ - الدارقطنی در الرؤیة: (۴۳).

۲ - الدارقطنی در الرؤیة: (۴۳).

۳ - الدارقطنی در الرؤیة: (۲۰۱).

۴ - الدارقطنی در الرؤیة: (۲۰۲).

۵ - الدارقطنی در الرؤیة: (۴۴).

در حالیکه به سنگهای گران قیمت و چیزهای حلال و نهرها و همسران پاکیزه می‌نگرند، می‌گویند: بله، خداوند به وعده‌ای که به ما داده بود وفا کرد، سپس ملک می‌گوید: آیا خداوند به وعده‌ای که به شما داده بود وفا کرد، تا سه بار [این سخن را تکرار می‌کند]، آنها از چیزهایی که به آنها وعده داده شده بود چیزی کم نمی‌یابند و می‌گویند: بله، و ملک می‌گوید: [هنوز] چیزی برای شما باقی است و خداوند تعالی می‌فرماید: ((لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ))، آگاه باشید که ((الحسنی)) بهشت است و ((زیادة)) نگریستن به خداوند بلند مرتبه^۱. و در تفسیر اسباط ابن نصر [با اسنادش] از ابن مسعود رضی الله عنه در مورد آیهی ((لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ...))^۲ آمده است: ((الحسنی)) بهشت است و ((زیادة)) نگریستن به پروردگار بلند مرتبه و ((قَتَرٌ)) سیاهی است. و همچنین عبدالرحمن ابن ابی لیلی و عامر بن سعد و اسماعیل ابن عبدالرحمن السدی و ضحاک بن مزاحم و عبد الرحمن بن سابط و ابواسحاق سیبوی و قتاده و سعید بن مسیب و حسن بصری و عکمره مولی بن عباس و مجاهد بن جبر گفته اند: ((الحسنی)) بهشت و ((زیادة)) نگریستن به خداوند تعالی می‌باشد. و تمامی سلف، بدون استثنا درباره‌ی آیه‌ی: ((وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ))^۳ گفته‌اند: این امر بعد از نگریستن به الله تعالی می‌باشد، و احادیثی که در این زمینه می‌باشد صحیح می‌باشند. خداوند ((زیادة)) را چیزی اضافه بر بهشت معرفی می‌فرماید و این خود دلیلی است براینکه چیزی ورای بهشت و اضافه شده بر آن است؛ و کسانی که ((زیادة)) را مغفرت و رضایتمندی تفسیر کرده‌اند، [باید گفت]: آن دو نیز از مسلتزمات رؤیت پروردگار تبارک و تعالی می‌باشند.

دلیل چهارم:

۱ - الدارقطنی در الرؤیة: (۴۶).

۲ - «کسانی که کارهای نیکو انجام می‌دهند، منزلت نیکو (= الحسنی) از آن ایشان است و افزون (= زیادة) دارند. و

غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی‌نشیند و خواری و رسوایی نمی‌بینند...» یونس - ۲۶

۳ - «و غبار غم و اندوه بر پیشانی ایشان نمی‌نشیند و خواری و رسوایی نمی‌بینند.» یونس - ۲۶

در قرآن مجید داریم: ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ))^۱ این آیه بر این دلالت دارد که از بزرگترین مجازتهای، کسانی که کفر می‌ورزند، این است که در روز قیامت خداوند خود را از آنها پنهان می‌دارد و آنها او را نمی‌بینند و صدای او را نمی‌شنوند، پس کاملاً واضح است، اگر برای مؤمنین نیز چنین بود، در قرآن از آنها نیز به همین گونه یاد می‌شد. امام شافعی رحمه‌الله و عده‌ای دیگر از امامان این آیه را حجتی برای رؤیت خداوند قرار داده‌اند. و طبرانی و دیگر محدثین از مزنی روایت کرده‌اند، که از امام شافعی درباره آیهی ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ)) شنیده است: این دلیلی است بر این باور که اولیاء الله، روز قیامت پروردگارشان را می‌بینند. و همچنین حاکم از طریق أصم از ربیع بن سلیمان روایت کرده است: برای حضرت محمد بن ادریس شافعی، نوشته‌ای از صعید آمد و در مورد کلام خداوند عزوجل ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ)) سؤال شد، گفت: پنهان بودن خداوند از آنها (کافرین) از روی غضبش، دلیلی بر این است که اولیائش او را از روی رضایتش می‌بینند. ربیع گفت: به او گفتیم: ای ابو عبدالله در مورد آن، تو نیز چنین می‌گویی؟ گفت: بله، و آن چیزی است که خداوند به آن وعده داده است، و اگر محمد ابن ادریس یقین نداشت که او خداوند را خواهد دید، اصلاً او را عبادت نمی‌کرد. و طبرانی نیز در شرح السنه از طریق أصم این روایت را آورده است و ابو زرعه رازی گفت: از احمد ابن محمد ابن حسین شنید که می-گفت: از محمد ابن عبدالله ابن حکم سؤال شد: آیا انسانها روز قیامت پروردگارشان را می-بینند؟ و او در جواب گفت: فقط مؤمنین او را می‌بینند، و محمد گفت: در مورد رؤیت خداوند از امام شافعی سوال شد و او گفت: خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ)) و این دلیلی است که بین مؤمنین و خداوند ﷻ پرده‌ای وجود نخواهد داشت.

دلیل پنجم:

در مورد آیه ((لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ))^۱، طبرانی گفته است: که از علی ابن ابی طالب و انس ابن مالک رضی الله عنهما روایت شده است: که آن نگرستن به خداوند عزوجل می باشد و قول بعضی تابعین چون زید ابن وهب نیز بر این امر قرار دارد.

دلیل ششم:

کلام خداوند عزوجل است که: ((لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْبَصَارَ))^۲؛ استدلال به این آیه در نفی رؤیت خداوند از عجیب ترین و ضعیفترین استدلالها می باشد و خواهیم دید که این آیه، نه رد کننده ی آیه دیگری می باشد و نه حدیث صحیحی. استاد ما [شیخ الاسلام]، وجه استدلال آنرا به بهترین شکل برای ما تصریح کرد و با لحنی آرام به من گفت: من تأکید می کنم، نه تنها آن آیه هیچ ردی بر آیه ای دیگر و یا حدیث صحیح نیست، بلکه دلیلی برای رد کسانی است که رؤیت را منکر می باشد، و آن جایز بودن رؤیت را رسانده و غیر ممکن بودن آنرا رد می کند. خداوند سبحانه فقط آنرا از جهت مدح خودش بیان می فرماید و آن مدح فقط دلیلی برای اثبات صفات ثابته می باشد، و باید توجه داشت که [اگر در این آیه]

۱ - «برای ایشان هر چه که بخواهند در بهشت خواهد بود و افزون بر آن (= مزید) نزد ما نعمتهای دیگری وجود

دارد» ق - ۳۵

۲ - «چشمها (کنه ذات) او را در نمی یابند، و او چشمها را در می یابد» انعام - ۱۰۳

عدم محض چیزی [مثلِ رؤیت] بیان شده باشد، گویای هیچ گونه کمالی نبوده و توسط آن مدحی صورت نمی گیرد؛ پروردگار سبحانه و تعالی، هرگاه خود را با اعلام عدم وجود صفتی، مدح می فرماید، امرِ وجودی دیگری را به اثبات می رساند، مثلاً مدح او در مورد عدم غفلت و خوابش، متضمن کمال تدبیر کنندگی اوست، و عدم مرگش متضمن کمال حیات اوست، نفی سستی و درمانده بودنش متضمن کمال قدرتش است و نفی شریک و همنشین و فرزند و پرستار، متضمن کمال ربوبیت و الوهیت (معبودیت) و چیرگی اوست و نفی خوردن و نوشیدن، متضمن کمال بی نیازی و غنای اوست، و نفی شفاعت بدون اجازه او، متضمن کمال توحید و بی نیازی او از خلقتش می باشد، نفی ظلم متضمن کمال عدل و علم و غنای اوست، و نفی فراموشکاری و پنهان بودن چیزی از او، متضمن کمال علم و احاطه اش به همه چیز می باشد و نفی شبیه بودن چیزی به او، متضمن این است که در ذات و صفات دارای کمال است؛ و از آنجا که هیچ مدحی با بیان این عدم وجود، به اثبات نمی رسد و صفت نفی شده با موصوف خود در این عدم شریک می شود و واضح است که هرگاه موصوفی با صفت عدمی وصف شود و او دارای آن نقض باشد، این توصیف، بیان کننده ی هیچ کمالی برای موصوف خود نمی باشد.

و اگر آیه ی ((لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ)) بیانگر قابل دیده نشدن وی باشد، هیچ مدحی در آن آیه صورت نمی گیرد و با مشارکتِ صفتِ نفی چیزی با الله تعالی، هیچ کمالی را برای وی به اثبات نمی رسد؛ پس معنی آن اینگونه می شود که او دیده می شود ولی درک نشده و به او احاطه حاصل نمی شود، همانگونه که در کلام خداوند داریم: ((...وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ...))^۱ و این بیانگر آن است که او همه چیز را می داند و کلامش ((...وَمَا مَسْنَأْ مِنْ لُغُوبٍ...))^۲؛ بیانگر کمال قدرت خداوند می باشد و در کلامش ((...وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا...))^۱ کامل

۱ - «... و هیچ ذره ای از پروردگار تو پنهان نمی ماند...» یونس - ۶۱

۲ - «(ما آسمانها و زمین و آنچه که بین آنهاست در شش دوره خلق کردیم) و هیچگونه درماندگی و خستگی به ما

بودن عدل خداوند را می‌رساند و در قرآن مجید داریم ((...لَا تَأْخُذْهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ...))^۲ کمال تدبیر کنندگی او را می‌رساند و در انتها، سخنش: ((لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ)) بر نهایت عظمت پروردگار و اینکه او از هر چیزی بزرگتر است دلالت دارد و او درک نمی‌شود، چون به او احاطه حاصل نمی‌شود و ادراک و درک کردن به معنی احاطه پیدا کردم بر چیزی می‌باشد. و می‌بینیم که این خود دلیلی برای اثبات رؤیت می‌باشد، همانگونه که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: ((فَلَمَّا تَرَأَى الْجَمْعَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ * قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ))^۳، در این آیه یاران حضرت موسی ع می‌گویند: فرعونیان بر ما احاطه پیدا کرده‌اند و نمی‌گویند: فرعونیان ما را می‌بینند، چنانچه حضرت موسی عليه السلام با گفتن ((کلا)) نفی رؤیت آنان توسط فرعونیان را اعلام نمی‌کند، بلکه نفی احاطه کردن آنها را بیان می‌دارد و می‌فرماید: پروردگار با من است و راه را به من نشان خواهد داد. و خداوند سبحان در تصدیق سخن حضرت موسی عليه السلام می‌فرماید: ((وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَىٰ))^۴ و باید توجه داشت که دیدن با درک کردن بطور کامل فرق می‌کند و پروردگار بلند مرتبه دیده می‌شود ولی درک نمی‌شود، همانگونه که همگان می‌دانند او وجود دارد اما کسی بر ماهیت وجودش احاطه پیدا نمی‌کند؛ و این فهم صحابه و ائمه از این آیه می‌باشد.

۱ - «... و پروردگار تو به کسی ظلم نمی‌کند» کهف - ۴۹

۲ - «... او را نه چرتی و نه خوابی فرا نمی‌گیرد ...» بقره - ۲۵۵

۳ - « هنگامیکه هر دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: ما (در جنگال فرعونیان) درافتادیم (= مدرکون) * (موسی) گفت: چنین نیست. پروردگار من با من است (قطعاً مرا به دست دشمن نمی‌سپارد و به راه نجات) رهنمود خواهد کرد. » شعراء - ۶۱ و ۶۲

۴ - « (مدتها به این منوال گذشت و حوادث تلخ و شیرینی میان موسی و فرعون روی داد. سرانجام) ما به موسی پیام دادیم که شبانه بندگانم را (از مصر بسوی فلسطین) کوچ بده، و آنگاه (که به کرانه‌ی نیل رسیدید، با عصا به رودخانه‌ی دریاگون نیل بزن و) راهی خشک برای آنان در دریا بگشا. (راهی که چون گام بگذاری) نه از فرعونیان می‌ترسی که به تو برسند و نه (از غرق شدن در آن آب) هراسی داری. » طه - ۷۷

ابن عباس رضی الله عنه گفته است: ((لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ)) یعنی چشمها به او احاطه نمی یابد و همچنین از قتاده رحمه الله آمده است: او بزرگتر از آن است که چشمها بر او مستولی گردند و عطیة رحمه الله گفته است: خداوند را می نگرند و چشمهای آنها به خداوند احاطه پیدا نمی کند، ولی خداوند هنگام دیدن آنها بر ایشان احاطه دارد و این معنی قول خداوند است که ((لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْبَصَارَ)). پس مؤمنین خداوند را با چشمهایشان می بینند، ولی درک آنها کامل نمی شود و او را در نمی یابند و خداوند سُبْحَانَهُ این چنین وصف شده، که چیزی بر او محیط نمی شود و او به هر چیزی احاطه پیدا می کند و همچنین او تمام کلام مخلوقاتش را می شنود ولی کسی بر کلام او احاطه نمی یابد، و او به علم خلقش آگاه است ولی کسی از علم او برخوردار نیست.

و به همین صورت برای نفی صفات الله به آیهی ((... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...))^۱ استدلال می کنند، ولی در واقع این آیه از بزرگترین دلایل برای اثبات کثرت صفات کمال الله و نعوت جلال وی می باشد؛ و از روی کثرت و عظمت و وسعت صفات الله است که چیزی شبیه وی وجود ندارد، و اگر از آن برای اثبات نفی صفات استفاده شود، می بینیم که عدم و نبود محض توسط این مدح صورت گرفته است؛ و این را هم باید در نظر داشت که هر انسان عاقلی از اینکه گفته شود: فلانی مثل و ماندی ندارد، و برای او نظیری وجود نداشته، و کسی شبیه او نیست، اینگونه برداشت می کند که آن شخص بر اساس اوصاف و نعتهایش که وی در آنها با دیگر انسانها فرق دارد، او را از مردم دیگر جدا می کند؛ و بیانگر وقتی است که زیادی اوصاف و صفتهای او باعث از بین رفتن مشابهت مردم دیگر با وی و بی ماندن شدن او شود؛ پس این سخن خداوند: ((... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...))، دلیلی بر کثرت اوصاف و صفات او می باشد و کلامش: ((لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ))، دلیل بر دیده شدن و درک نشدنش می باشد، و کلامش: ((هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا

يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱) دلیل بر جدا بودن پروردگار از خلقتش می‌باشد، یعنی او آنها را در درون خودش خلق نفرموده، بلکه آنها در خارج خودش خلق نموده است، و جدا از این مسئله با استقرار بر عرشش نیز از مخلوقاتش جدا شده است، و همچنین می‌داند که آنها، بر چه حالی هستند و آنها را می‌بیند و دیداری شکاف دهنده در مقابل آنها دارا می‌باشد، و با عمل و قدرت و اراده و شنوایی و دیدنش بر آنها احاطه دارد و این همان معنی همراه بودن الله، با بندگان در هر کجایی که باشند، است. و این مسئله با تأمل خوب، در لفظ و معنای این سخن الله تعالی: ((لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْبَصَارَ)) حاصل می‌شود، و آن ذات سبحانش برتر از آن است توسط چشمها درک شده و به وی احاطه حاصل شود، و با باریک بینی و خبر دار بودنش از هر چیز، چشمها را درک کرده و و از دید او پنهان نمی‌مانند، و او در عین عظمتش باریک بین است و عین باریک بینی عظیم، کسی که هیچ چیزی بمانند او نیست و او شنوای بیناست، ((لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْبَصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ)).

دلیل هفتم:

خداوند در قرآن می‌فرماید: ((وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ))^۲ اگر شما این آیه را از تحریف از جایگاهش و از کسانی که درباره‌ی آن سخن دروغ می‌بافند، حفظ کنید؛ به خوبی در آنچه که ذات سبحان به آن اراده فرموده، ندای دهنده‌ای آشکار را می‌بینید که فریاد می‌زند: الله سبحانه با چشم سر در روز قیامت دیده می‌شود؛ این صریح گویی را چیزی از بین نمی‌برد، بجز تحریفی که تحریف‌کنندگان آنرا تأویل می‌نامند، اگر دقت کنیم می‌بینیم که

۱ - «او کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره خلق فرمود سپس بر عرش استقرار یافت، می‌داند چه چیزی

در زمین فرو می‌رود و چه چیزی از آن خارج می‌شود، و چه چیزی از آسمان نازل می‌شود و چه چیزی از آن بالا

می‌رود، و [با علمش] هر جا که باشید همراه شما می‌باشد، و الله به آنچه انجام می‌دهید، بینا می‌باشد» الحدید - ۴

۲ - «در آن روز چهره‌ائی شاداب و شادانند * به پروردگار خود می‌نگرند» قیامت ۲۲ و ۲۳

تأویل مطالب صریحی که درباره‌ی معاد، بهشت، جهنم، میزان و حساب آمده، برای این آقایان، راحت‌تر از تأویل آیات فوق می‌باشد، و این تأویلات، درباره‌ی تمامی مطالبی که از قرآن و سنت می‌باشد، نیز امکان پذیر است، و هر انسان پیرو باطلی، اگر بخواهد در این زمین خاکی بدنبال تأویل مطالب صریح و تحریف آنها از وضعیت اصلیش باشد، می‌تواند براحتی تأویل کنندگان این نصوص و مطالب صریح را بیابد؛ و این همان چیزی است که دین و دنیا را به فساد می‌کشانند. فعل «نظر» با توجه به حالتی که در جمله دارد چند معنی می‌دهد، بدین ترتیب که اگر تنها بیاید معنی توقف و انتظار می‌دهد، مثل: ((... انظُرُوا نَقْتَبِسُ مِنْ تَوْرِكُمْ...))^۱ و اگر همراه ((فی)) بیاید به معنی تفکر کردن می‌باشد، مثل: ((أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...))^۲ و اگر با ((إِلَى)) بیاید به معنی دیدن با چشم سر می‌باشد، ((... انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ...))^۳ و یزید بن هارون گفت: مبارک از الحسن خبر داد: نگریست به پروردگارش تبارک و تعالی با و نگریست به نور، وی ای پیرو سنت پیامبر ﷺ حال بین تفسیر پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و ائمه رحمهم الله درباره این آیه چه می‌باشد!!

ابن مردویه [با اسناد] در تفسیرش این آیه آورده است: رسول الله ﷺ درباره‌ی این کلام خداوند بلند مرتبه ((وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ)) فرمود: از روی نیکی و اجر نهادن می‌باشد، و در مورد آیه ((إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ)) فرمود: بسوی پروردگار ﷻ [می‌نگرند]، و ابو صالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: ((إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ)) می‌نگرد به وجه الله ﷻ و همچنین عکرمه رحمه الله گفته است: ((وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ)) دلیل بر نعمت دائمی و زیاد است و ((إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ)) دلالت بر عظمت نگریستن به پروردگار دارد، چه نگریستن؛ و ابن عباس رضی الله عنهما نیز چنین گفته است و این تفسیر مورد اجماع اهل سنت و حدیث می‌باشد.

۱ - «... منتظرمان بمانید تا از نور شما فروغ و پرتویی (به ما بتابد و از آن) استفاده کنیم! ...» حدید - ۱۳

۲ - «آیا در (عظمت) ملکوت آسمانها و زمین تفکر نمی‌کنند ...» اعراف - ۱۸۵

۳ - «... آنگاه که میوه دادند به میوه‌ی آنها نگاه کنید ...» انعام - ۹۹

فصل:

احادیثی که از پیامبر ﷺ و یارانش رسیده و به حد تواتر است، از صحابه بزرگواری چون ابوبکر صدیق، ابوهریره، ابو سعید خدری، و جریر بن عبدالله جبلی، و صهیب بن سنان رومی و عبدالله ابن مسعود هذلی و علی ابن ابیطالب و ابو موسی اشعری و عدی بن حاتم طائی و انس ابن مالک انصاری و بریده ابن حصیب اسلمی و ابو رزین عقیلی و جابر ابن عبدالله انصاری و ابو امامه باهلی و زید ابن ثابت و عمار ابن یاسر و مادر مؤمنان عایشه و عبد الله ابن عمر و عماره ابن روبیه و سلمان فارسی و حذیفه بن یمان و عبدالله ابن عباس و عبدالله بن عمرو بن عاص و احادیث موقوف از ابی ابن کعب و کعب بن عجرة و فضالة بن عبید به شکل موقوف و اشخاصی از یاران پیامبر ص که اسم برده نشده‌اند، رضی الله تعالی عنهم أجمعین، دلالت بر این موضوع دارد. و سیاق احادیث آنها در صحاح و مسندها و سنن آمده و بر اساس قبول و تسلیم و فراخی سینه بوده و نه از روی تحریف و تغییر و به زور قبول کردن و نه بر اساس دروغ بستن، و کسی که راه دروغ بستن به او را برگزیند، از کسانی که به وجه پروردگارشان می‌نگرند نخواهد بود و روز قیامت پروردگارشان از آنها در پشت پرده‌ای خواهد بود.

فصل:

و اما حدیث ابوبکر صدیق ﷺ که امام احمد رحمه الله [با اسنادش] روایت کرده است: پیامبر ﷺ شبی را صبح کرد و بعد نماز صبح خواند و نشست تا اینکه وقت ضحی فرا رسید، او خندید، نماز ظهر و عصر و مغرب را خواند و با کسی صحبت نکرد تا اینکه نماز عشاءش را نیز خواند و سپس بلند شد و بسوی اهلش رفت. مردم به ابوبکر ﷺ گفتند: آیا نمی‌پرسی دلیل این کار پیامبر چیست؟ پیامبر کاری کرد که قبلاً آنرا انجام نمی‌داد، [حضرت ابوبکر ﷺ] گفت: و سوال شد از ایشان، و او فرمود: بله، امر دنیا و آخرت بر من ارائه شد و از اولین تا آخرین انسانها بر روی زمین بلندی جمع شدند و مردم گروه گروه شدند و در حالیکه نزدیک

بود که عرق به گونه‌هایشان برسد، نزد آدم علیه السلام رفتند و گفتند: ای آدم تو پدر انسانها هستی و تو را خداوند عز وجل بین بندگان برگزیده است، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن، فرمود: به لقاء پروردگار رسیده‌ام، همانگونه که به لقاء پروردگارتان آمده‌اید، بسوی پدر بعدیتان نوح علیه السلام بروید، ((إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ))^۱، فرمود: بسوی نوح علیه السلام راهی می‌شوند و به او می‌گویند: ما را نزد پروردگارت شفاعت کن، تو کسی هستی که خداوند ترا برگزیده است و با دعای تو خانه‌ای از کفرورزندگان باقی نماند (و همه‌ی خانه‌های آنان را الله ویران کرد)، می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نیست به نزد ابراهیم علیه السلام بروید، او کسی است که خداوند او را خلیل (یکی از بالاترین درجات دوستی) خود گرفته است؛ بسوی ابراهیم علیه السلام راهی می‌شوند و او می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نیست به نزد موسی علیه السلام بروید. او کسی است که خداوند با او صحبت کرده است، [نزد حضرت موسی ع می‌روند]، و او می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نمی‌باشد، به نزد عیسی بن مریم علیه السلام بروید، او کسی است که (به اذن خداوند) بیماری پیری و کوری را درمان کرد و مرده را زنده کرد، [به نزد حضرت عیسی علیه السلام می‌روند] و او می‌فرماید: این کار بر عهده‌ی من نیست، به نزد آقای فرزندان آدم، محمد صلی الله علیه و آله بروید، شفاعت شما را نزد پروردگار عز وجل خواهد کرد. پیامبر همراه جبرئیل به نزد پروردگار می‌روند، سپس خداوند عز وجل می‌فرماید: [ای جبرئیل] به او اذن بده و بشارت بهشت، و جبرئیل همراه پیامبر بر می‌گردند و پیامبر صلی الله علیه و آله به اندازه‌ی جمعه‌ای به سجده می‌افتد، خداوند می‌فرماید: سرت را بلند کن و بگو! سخنان شنیده می‌شود، شفاعت کن! و شفاعتت پذیرفته می‌شود.

(راوی) گفت: سرش را بلند می‌کند، و وقتی بسوی پروردگارش می‌نگرد به مدت جمعه دیگری به سجده می‌افتد و خداوند عز وجل به او می‌فرماید: بگو! سخنان شنیده می‌شود و

۱ - « الله، آدم و نوح و خاندان ابراهیم (از قبیل: اسماعیل، اسحاق، و یعقوب) و خاندان عمران (از قبیل: موسی،

هارون، عیسی و مادرش مریم) را از میان جهانیان برگزید. » آل عمران - ۳۳

شفاعت کن! و شفاعتت پذیرفته می شود، گفت: می خواهد سجده کند که جبرئیل (علیه السلام) دو بازوی او را می گیرد و خداوند دری از دعا را می گشاید که برای هیچ کس قبل از او هرگز نگشوده است، و می فرماید: پروردگارا! بدون هیچ فخری، مرا آقای فرزندان آدم خلق کردی، و بدون هیچ فخری، روز قیامت اولین کسی هستم که زمین را برای او شکافتی [تا از آن خارج شود]، تا اینکه مرا بحوضی رساندی که وسعت آن از فاصله ی بین صنعاء و ایله بیشتر است، سپس گفته می شود: صدیقان را بخوانید و آنها شفاعت می کنند، سپس گفته می شود: پیامبران را بخوانید و پیامبری می آید که با او ده تا چهل نفر هستند و پیامبری می آید که پنج یا شش نفر با او می باشند و پیامبری می آید که کسی با او نیست سپس شهداء می آیند و کسانی را که می خواهند [به اذن خداوند] شفاعت می کنند، وقتی کار شهداء به اتمام رسید خداوند عزوجل می فرماید: من مهربانترین مهربانان هستم، هر کس که به من ذره ای شرک نورزیده باشد وارد بهشت شود، و آنها داخل بهشت می گردند، سپس خداوند ﷻ می فرماید: به اهل آتش بنگرید! آیا هیچ عمل خیری برای آنها نوشته شده است؟ و مردی را در جهنم می یابند و به او گفته می شود: آیا هیچ عمل خیری انجام داده ای و او می گوید: خیر، بجز اینکه در خرید و فروش با مردم گذشت داشتم، خداوند ﷻ می فرماید: از بنده ی من گذشت کنید که او از بندگان من گذشت می کرد، سپس مرد دیگری را از جهنم خارج می کنند، و به او می گویند: آیا هرگز عمل خیری انجام داده ای و او می گوید: خیر، بجز اینکه به فرزندم وصیت کردم، وقتی فوت کردم مرا در آتش بسوزاند، سپس مرا آسیاب کند تا مثل آرد شوم و مرا به دریا ببرد و در طوفان رها سازد، پس از آن خداوند پروردگار جهانیان قادر نخواهد بود تا مرا جزا دهد، و خداوند ﷻ می فرماید: برای چه این کار را کردی و جواب می دهد: از ترس تو، از پس آن خداوند ﷻ می فرماید: به اندازه بزرگترین پادشاهی که دیده ای و ده برابر آن برای تو [نعمت] خواهد بود و او می گوید: آیا مرا به استهزاء گرفته ای و [و البته که] تو پادشاه

[عالم] هستی، [پیامبر ﷺ] فرمود: این همان چیزی است که در هنگام ضحی (قبل از اذان ظهر) به آن خندیدم^۱.

فصل:

حال بنگریم به احادیث ابوهریره و ابوسعید خدری رضی الله عنهما، در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است: مردم به پیامبر ﷺ گفتند: ای پیامبر آیا پروردگاران را روز قیامت می بینیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: آیا در دیدن ماه هنگامیکه قرص کامل است، دچار مشکل می شوید؟ گفتند: خیر، ای رسول الله. فرمود: آیا در دیدن خورشید هنگامی که ابری جلوی آن نیست ازدحام می کنید؟ گفتند: خیر، فرمود: به همین شکل شما او را می بینید، خداوند انسانها را روز قیامت جمع می کند و می فرماید: هرکس بدنبال چیزی که ذره ای آن را پرستش کرده است برود، کسی که خورشید را پرستش کرده است بدنبال آن برود، و کسی که ماه را پرستش کرده است بدنبال آن برود، و کسی که طاغوت را عبادت کرده است بدنبال طاغوت برود، و این امت باقی می ماند که منافقین نیز در بین آنها می باشند. بعد از آن خداوند باری تعالی در غیر وجهی که او را می شناسند خود را به آنها نشان می دهد و می فرماید: من پروردگار شما هستم، می گویند: از تو به خداوند پناه می بریم ما اینجا می مانیم تا پروردگاران بیاید، وقتی او بیاید او را می شناسیم، بعد از آن خداوند به همان صورتی که او را می شناسند خود را به آنان نشان می دهد و می فرماید: من پروردگار شما هستم، آنها می گویند: تو پروردگار ما هستی و بدنبال وی می روند. دو طرف جهنم را می پیمایند، و من و امتم اولین کسانی هستیم که از آن عبور می کنیم. در آن روز بجز پیامبران کسی سخن نمی گوید، و دعای آنان این است: خداوندا! سلامت بدار، سلامت بدار و در جهنم چگالهای آهنینی است مثل خار [گیاه] سعدان، آیا [گیاه] سعدان را دیده اید؟ گفتند: بله یا رسول الله،

۱ - احمد در المسند: (۴/۱) و طبعة الدار آن: (۱۵)، والهیشی در مجمع الزوائد: (۳۷۴/۱۰) و طبعة الدار آن

(۱۸۵۰۷)، و ابویعلی در المسند: (۵۶)، و البزار در مسند: (۳۴۶۵).

فرمود: همانا آن مانند خار گیاه سعدان است، بجز اینکه فقط خداوند عز وجل اندازه‌ی بزرگی آن را می‌داند، انسانها در هنگام عبور با توجه به اعمالشان [بوسله آتش] بلعیده می‌شوند، عده‌ای با توجه به اعمالشان در ((الموبق)) و عده‌ای در ((المجازی)) می‌افتند تا زمانیکه [بقیه] نجات یابند. وقتی خداوند از دادرسی بین بندگان فارغ می‌شود و می‌خواهد تا آن بندگان را که می‌خواهد از روی رحمتش از آتش [جهنم] خارج کند به ملائکه امر می‌فرماید: کسانی را که ذره‌ای به خداوند شرک نورزیده باشند از جهنم خارج کنند. کسانی که خداوند می‌خواهد آنها را رحمت کند افرادی هستند که می‌گویند: لا اله الا الله، که آنها را از اثر سجده می‌شناسند، و آتش تمام بدن فرزندان آدم را می‌خورد الا محل‌های سجده آنها را و خداوند بر آتش [جهنم] حرام کرده است تا محل سجده را بسوزاند. بعد از آن از آتشی که آنها را سوزانده است، خارج می‌شوند و با آب نهر ((الحیة)) شسته می‌شوند و مانند دانه‌ای که از بین خس و خاشاکی که سیل آورده است می‌روید، تر و تازه می‌شوند.

پس از اینکه خداوند از دادرسی بین بندگان فارغ می‌شود، (هنوز) مردی در جهنم باقی خواهد ماند (از کسانی که از جهنم خارج می‌شوند) و او آخرین نفریست که وارد بهشت می‌شود، و می‌گوید: پروردگارا مرا از جهنم نجات بده، بادِ آن مرا خشک کرده است و شراره‌ی آتشِ آن مرا سوزانده است، و به دعا به [درگاه] خداوند مشغول می‌شود آنچنانچه که خداوند می‌خواهد که به دعا خوانده شود، و خداوند تبارک و تعالی بعد از آن می‌گوید: آیا ممکن است به غیر از آن چیز دیگری بخواهی، می‌گوید: غیر از آن نمی‌خواهم. خداوند آنچه را که به او وعده داده بود به وی می‌دهد و او را از جهنم نجات می‌دهد. وقتی به بهشت نزدیک می‌شود و آنرا می‌بیند چنان که خواست خداوند است ساکت می‌شود، سپس می‌گوید: خداوند! مرا به درب بهشت برسان! و خداوند به او می‌گوید: آیا آنچه که به تو وعده داده بودم به تو ندادم؟ غیر از چیزی که به تو داده‌ام از من چیزی نخواه! وای بر تو ای بشر چه چیز تو را پیمان شکن کرده است؟ می‌گوید: پروردگارا!، و خداوند را می‌خواند تا اینکه

خداوند به او می‌گوید: آیا به غیر از آنچه خواسته‌ای از من درخواست خواهی کرد؟ می‌گوید: به عزت خیر، خداوند آنچنانکه خواسته خویش است از چیزهایی که به او وعده داده بود به او می‌دهد و او را به درب بهشت می‌رساند. بهشت نزد او جلوه‌گر می‌شود و خیر و شادی بهشت را می‌بیند و ساکت می‌شود تا جائیکه خواسته خداوند است که او ساکت باشد، سپس می‌گوید: پروردگارا مرا داخل بهشت بفرما! و خداوند تبارک و تعالی به او می‌گوید: آیا چیزهایی که به تو وعده داده بودم ندادم! غیر از چیزی که به تو داده‌ام از من نخواه! وای بر تو ای بشر چه چیز تو را پیمان شکن کرده است؟ او می‌گوید: من شقی‌ترین خلق تو نیستم و آنقدر خداوند را می‌خواند تا آنکه خداوند می‌خندد و پس از آنکه خداوند به او خندید به وی می‌گوید: وارد بهشت شو! و وقتی داخل آن می‌شود خداوند به او می‌گوید: آرزو کن آنچنان که می‌خواهی! آرزو می‌کند تا آنجا که آرزوهای او تمام می‌شود و خداوند به او می‌گوید: آن برای تو و مثل آن نیز برای تو^۱.

وقتی ابوهریره رضی الله عنه به آنجا رسید که گفت: همانا خداوند به آن مرد گفت: و مثل آن، ابوسعید خدری و عطاء بن یزید رضی الله عنهما گفتند: ده برابر آن ای ابوهریره، و حدیث پیامبر را ذره‌ای رد نمی‌کنیم، ابوهریره گفت: من قول پیامبر را حفظ ندارم به جز آن که [پیامبر ص فرمود]: و آن برای تو و مثل آن، ابوسعید رضی الله عنه گفت: شهادت می‌دهم که [از رسول الله شنیدم] و آنرا حفظ کردم و در آن ده برابر آن آمده است، ابوهریره رضی الله عنه گفت: آن مرد آخرین نفر اهل بهشت است که داخل آن می‌شود.

و همچنین در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده است: همانا مردم از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا پروردگاران را روز قیامت می‌بینیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بله، آیا در دیدن خورشید

۱ - بخاری در صحیحش: (۸۰۶) و (۶۵۷۳) و (۷۴۳۷)، مسلم در صحیحش: (۱۸۲)، و احمد در المسند: (۲/۵۵۷ و ۲۹۳ و ۵۳۴) و (۱۶/۳)، و طبعه الدار آن: (۷۷۲۱) و (۷۹۳۲) و (۱۰۹۰۶) و (۱۱۱۲۷)، الحاکم در المستدرک: (۴/۵۸۲)، و الزیلعی در اتحاف السادة المتقين: (۵۸۵/۹) و (۴۶۸/۱۰ و ۵۶۵)، و التبریزی در مشکاة المصابيح: (۵۵۵۵)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۶۹۸)، و الحمیدی در المسند: (۱۱۷۸)، و عبدالرزاق در المصنف: (۲۰۸۵۶)، و السیوطی در الدر المنثور: (۶/۲۹۰)

هنگام نیمروز وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می‌کنید؟ و آیا در دیدن ماه هنگام شب بدر وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می‌کنید؟ گفتند: خیر، یا رسول الله. فرمود: در دیدن خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت دچار مشکلی نمی‌شوید همانگونه که در دیدن آن دو دچار مشکلی نمی‌شوید، وقتی روز قیامت می‌رسد، موذن بانگ برمی‌نهد: هر امتی بدنبال هر چیزی که آنرا پرستش می‌کرده است برود و از کسانی که غیر خداوند مثل بتها و سنگها را پرستش می‌کرده‌اند، کسی باقی نمی‌ماند و [همه‌ی] آنها پی‌درپی در جهنم می‌افتند و فقط کسانی که خداوند را پرستش می‌کرده‌اند باقی می‌مانند، مثل نیکوکاران و گناهکاران و اهل کتاب. بعد از آن، یهود خوانده می‌شوند و به آنها گفته می‌شود: چه چیزی را پرستش می‌کردید؟ می‌گویند: عزیز پسر خداوند را پرستش می‌کردیم، گفته می‌شود: دروغ گفتید، خداوند همنشین و فرزندی اتخاذ نکرده است، چه می‌طلبید؟ می‌گویند: تشنه هستیم، پروردگارا ما را سیراب کن، بعد از آن به آنها اشاره می‌شود، [و گفته می‌شود] چقدر خواسته‌ی خود را تکرار می‌کنید؟ و بسوی آتش برده می‌شوند، و همانا آن آتش مثل سرابی است که قسمتی از آن قسمتی دیگر را می‌بلعد، سپس یکی بعد از دیگری در آتش افکنده می‌شود، سپس مسیحیان خوانده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: چه چیزی را پرستش می‌کردید؟ می‌گویند: ما مسیح پسر خداوند را می‌پرستیدیم، گفته می‌شود: دروغ گفتید خداوند همنشین و فرزندی اتخاذ نکرده است، به آنها گفته می‌شود: چه می‌طلبید؟ می‌گویند: تشنه‌ایم، پروردگارا ما را سیراب کن، بعد از آن به آنها اشاره می‌شود و گفته می‌شود: چقدر خواسته‌ی خود را تکرار می‌کنید؟ و بسوی جهنم برده می‌شوند و آن آتش مانند سرابی است که قسمتی از آن قسمتی دیگر را می‌بلعد، یکی پس از دیگری در آتش افکنده می‌شوند تا اینکه از کسانی که خداوند را پرستش می‌کردند، فقط نیکوکاران و گناهکاران باقی می‌مانند و خداوند به نزدیک‌ترین شکلی که او را می‌شناسند، خود را به آنان نشان می‌دهد، و می‌فرماید: بسوی چه می‌نگرید؟ هر امتی بدنبال آنچه پرستش می‌کرد برود، می‌گویند: پروردگارا بین ما و انسانها [ی دیگر] در دنیا جدایی

انداختی، ما را از آنها بی نیاز گردان و ما با آنها همنشینی نمی کنیم، بعد از آن می فرماید: من پروردگار شما هستم و آنها در جواب می گویند: از تو به خداوند پناه می بریم، به خداوند شرک نمی ورزیم - دوبار و سه بار - تا اینکه نزدیک خواهد بود که بعضی از آنها روی برگردانند، و [خداوند] می فرماید: آیا بین او و شما نشانه ای وجود دارد، می گویند: بله، بعد از آن خداوند ساق را آشکار می کند^۱، و خداوند به کسانی که از عمق وجود به او سجده کرده بودند، اجازه می دهد تا سجده کنند و کسانی که از روی ریا به او سجده می کردند، خداوند پشت آنها را سخت می کند تا نتوانند سجده کنند، و هر وقت می خواهند سجده کنند با صورت به زمین می افتند، بعد از آن سرهای خود را بلند می کنند، و هیبتی تغییر یافته از حالت اول می یابند؛ و خداوند می فرماید: من پروردگار شما هستم و آنها می گویند: تو پروردگار ما هستی و برای آنها پلی بر جهنم زده می شود و شفاعت حلال می شود.

گفته شد: ای رسول الله پل چیست (چگونه است)؟ فرمود: بسیار لغزنده، بر آن چنگالهای پرندگان شکاری وجود دارد و پر از چنگالهای آهنین و خار است، خار بلندی وجود دارد که به آن سعدان می گویند، مؤمنان یک چشم بهم زدن و مانند برق و باد،

۱ - در قرآن نیز داریم: ((يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذُلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ)) قلم ۴۲ و ۴۳، ترجمه آن نیز چنین است: « روزیکه پرده از ساق برداشته می شود و ایشان بسوی سجده خوانده می شوند اما نمی توانند * این در حالی است که چشمانشان (از خوف و وحشت و شرمندگی و شرمساری) به زیر افتاده است، و خواری و پستی وجود ایشان را فراگرفته است. پیش از این نیز (در دنیا) بدانگاه که سالم و تندرست بودند به سجده بردن خوانده می شدند (و ایشان با وجود توانائی، سجده نمی کردند). » (مترجم)

پرنندگان، اسبان و سوارکاران از آن عبور می‌کنند و مسلمانان^۱ از آن نجات می‌یابند و کسانی که به فرستادگان خداوند بی توجه بوده و نیز مال اندوزان در آتش جهنم می‌افتند.

بعد از اینکه مؤمنین از آتش جهنم نجات می‌یابند، قسم به کسی که جان من در دست اوست، در آن روز هیچکدام از شما نیست بجز اینکه به شدیدترین حالت قسم می‌خورد تا اجر برادرانش را که در آتش افتاده‌اند از خداوند بگیرد، می‌گویند: پروردگارا آنها روزه می‌گرفتند و نماز می‌خواندند و خویشتنداری می‌کردند، به آنها گفته می‌شود: هر که را می‌شناسید از جهنم خارج کنید، آتش بر آنها حرام شد و عده‌ای از جهنم خارج می‌شوند و همانا آتش تا وسط ساقها و زانوهایشان را سوزانده است و مؤمنین می‌گویند: پروردگارا از بین کسانی که به ما گفته بودید، هنوز در جهنم باقی هستند، و خداوند می‌فرماید: برگردید و هر که را در قلبش ذره‌ای خیر وجود دارد، از جهنم خارج کنید و عده‌ی کثیری از جهنم خارج می‌شوند، سپس می‌گویند: پروردگارا از کسانی که به ما گفته بودید در جهنم نادر نیستند و خداوند می‌فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که در قلبش ذره‌ای خیر وجود دارد از جهنم خارج کنید و عده‌ی کثیری خارج می‌شوند، سپس می‌گویند: پروردگارا از کسانی که به ما گفته بودید در جهنم نادر نیستند، به آنها گفته می‌شود: برگردید و هر که را در قلبش ذره‌ای از خیر یافتید از جهنم خارج کنید و عده‌ی زیادی خارج می‌شوند و سپس مؤمنین می‌گویند: دیگر حتی ذره‌ای خیر در جهنم یافت نمی‌شود.

۱ - در قبل از مبعوث شدن پیامبر ﷺ نیز کسانی که پیامبران خداوند را تصدیق و به فرامین خداوند گوش فرا می‌دادند نیز مسلمان نام داشتند مثل: ((فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)) آل عمران ۵۲، و ترجمه آن نیز چنین است: « ولی هنگامی که عیسی از ایشان احساس کفر (و سرکشی و نافرمانی) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (و برای تبلیغ آئین او) گردد؟ خواريون گفتند: ما ياوران (دين) خدائيم؛ و به او ايمان آورده‌ايم؛ و (تو نیز) گواه باش که ما تسليم شدگان (= مسلمانان) (امر خداوندیم). » (مترجم)

و ابو سعید خدری رضی الله عنه [گفتن حدیث را قطع کرد و] گفت: اگر مرا در گفتن این حدیث تصدیق نمی‌کنید، پس آیه ((إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا))^۱ را بخوانید، [و در ادامه حدیث اول گفت:] بعد از آن خداوند عز وجل می‌فرماید: ملائکه و پیامبران و مؤمنان شفاعت کردند و [کسی] بجز ارحم الراحمین باقی نماند، دستی در آتش می‌زند و از آن قومی را خارج می‌کند که از خیر چیزی نمی‌دانسته‌اند ولی با گمراهی دشمنی می‌کرده‌اند و آنها را در نهری که در دهانه بهشت است قرار می‌دهد، که به آن نهر ((الحیاء)) می‌گویند و از آن خارج می‌شوند همانگونه که دانه از خاشاک و سیاهی که سیل آورده است بیرون می‌آید، آیا نمی‌بینید که از سنگلاخ و درختی که در زیر نور خورشید قرار دارد گیاهانی خارج می‌شوند که کمی سبزی و زردی دارند؟ و قسمتی که در سایه است گیاه مایل به سفیدی خارج می‌شود؟ [صحابه] گفتند: ای پیامبر مثل اینکه چوپانی هم کرده‌ای! [پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه] فرمود: مانند مروارید خارج می‌شوند و در گردنهای آنها سنگهای قیمتی خواهد بود و اهل بهشت آنها را می‌شناسند و می‌گویند: آنها کسانی هستند که خداوند آنها را از جهنم نجات داد، بدون اینکه عملی انجام داده باشند، و یا خیری برای خود فرستاده باشند، و [خداوند] می‌فرماید: وارد بهشت شوید و هر آنچه که در آنجا می‌بینید برای شماست و می‌گویند: پروردگارا چیزی به ما بده که به هیچ یک از عالمین نداده‌ای و [خداوند] به آنها می‌گوید: نزد من چیزی بهتر از آن دارید، می‌گویند: پروردگارا چه چیز بهتر از آن است، [خداوند] می‌فرماید: رضا و خشنودی من از شما، و بر هیچ یک از شما بعد از این غضب نخواهم کرد^۲.

۱ - «الله (به کسی) ذره‌ای ظلم روا نمی‌دارد و (از اجر کسی نمی‌کاهد، ولی) اگر کار نیکی (از کسی) سرزند، آن را چندین برابر می‌گرداند، و از سوی خود (به شخص نیکوکار، جدای از چندین برابر اجر عملش) پاداش بزرگی عطا می‌کند.» نساء - ۴۰

۲ - بخاری در صحیحش: (۲۲) و (۴۵۸۱) و (۶۵۷۴) و (۷۴۳۸) و (۷۴۳۹)، و مسلم در صحیحش: (۱۸۳)، ابن حجر در فتح الباری: (۲۴۹/۸)، تبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۵۷۸).

فصل:

و اما حدیث جریر بن عبدالله که در صحیحین آمده است، گفت: با پیامبر ﷺ نشسته بودیم و او به ماه شب چهارده نگاه می‌کرد و گفت: همانا شما پروردگارتان را با چشم خواهید دید، همانگونه که این [ماه بدر] را می‌بینید و در دیدنش کم و کاستی نخواهید داشت و اگر توانستید نزدیک (=قبل) به طلوع خورشید و غروب آن نماز نخوانید. سپس این قول خداوند را خواند که: ((... وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ))^{۱ ۲}،

و همچنین از افراد دیگری چون: اسماعیل بن ابی خالد و عبدالله بن ادریس ازدی و یحیی بن سعید القطان و عبدالرحمن بن محمد محارب و جریر بن عبدالحمید و عبید بن حمید و هشیم بن بشیر و علی بن عاصم و سفیان بن عیینه و مروان بن معاویه و ابواسامه و عبدالله بن نمیر و محمد بن عبید و برادر او یعلی بن عبید و وکیع بن جراح و محمد بن فضیل و طفاوی و یزید بن هارون و اسماعیل بن ابی خالد و عنبسه بن سعید و حسن بن صالح بن حی و ورقاء بن عمرو و عمار بن زریق و ابوالاعز سعید بن عبدالله و نصر بن طریف و عمار بن محمد و حسن بن عیاش برادر ابوبکر و یزید بن عطاء و عیسی بن یونس و شعبه بن حجاج و عبدالله بن مبارک و ابو حمزه سکری و حسین بن واقد و معمر بن سلیمان و جعفر بن زیاد و خدش بن مهاجر و هریم بن سفیان و مندل بن علی و برادرش سنان بن علی و عمر بن یزید و عبدالغفار بن قاسم و محمد بن بشیرالحریری و مالک بن مغول و عصام بن نعمان و علی بن قاسم الکندی و عبید بن اسود همدانی و عبدالجبار بن عباس و معلی بن

۱ - «... و سپاس و ستایش پروردگارت را پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن بجای آور.» ق - ۳۹

۲ - بخاری در صحیحش: (۵۵۴) و (۵۷۳) و (۴۸۵۱) و (۷۴۳۴) و (۷۴۳۶)، و مسلم در صحیحش: (۶۲۳)، و ابو داود در سننش: (۴۷۲۹)، و ترمذی در سننش: (۲۵۵۱)، و ابن ماجه در سننش: (۱۷۷)، و احمد در المسند: (۱۹۲۱۱) و (۱۹۲۲۶) و (۱۹۲۷۱)، و بیهقی در السنن الکبری: (۳۵۹/۱)، و طبرانی در المعجم الکبیر: (۳۳۲/۲)، ابن حجر در فتح الباری: (۳۳/۲) و (۲۹۷/۸)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (۱۱۸/۲) و (۵۵۴/۱۰)، و الحمیدی در المسند:

هلال و یحیی بن زکریا بن ابوزائده و صباح بن محارب و محمد بن عیسی و سعید بن حازم و ابان بن ارقم و عمرو بن نعمان و مسعود بن سعدالجعفی و عثمان بن علی و حسن بن حبیب و سنان بن هارون برجمی و محمد بن یزید واسطی و عمرو بن هشام و محمد بن مروان و یعلی بن حارث محارب و شعیب بن راشد و حسن بن دینار و سلام ابن ابی مطیع و داوود بن زبرقان و حماد بن ابو حنیفه و یعقوب بن حبیب و حکام ابن سلم و ابومقاتل بن حفص و مسیب بن شریک و امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت رح و عمرو بن سمر جعفی و عمرو بن عبدالغفار التیمی و سیف بن هارون البرجمی برادر سنان و عابد بن حبیب و مالک بن سعیر بن الخمس و یزید بن عطاء مولى ابی عوانه و خالد بن یزید العصری و عبدالله بن موسی و خالد بن عبدالله الطحان و ابو کدینه یحیی بن مهلب و رقبه بن مصقله و معمر بن سلیمان الرقی و مرهی بن رجاء و عمرو بن جریر و یحیی بن هاشم السمسار و ابراهیم بن طهمان و خارجه بن مصعب و عبدالله بن عثمان شریک شعبه و عبدالله بن فروخ و زید بن ابی انیسة و جودة گفت: پروردگار عزوجل خود را با چشم خواهید دید همانگونه که این ماه را با چشم می بینید، و ابو شهاب خیاط گفت: پروردگارتان را با چشم می بینید، و حارثة بن هرم و عاصم بن حکیم و مقاتل بن عمرو و عبدالسلام بن عبدالله بن قره العنبری و یزید بن عبدالعزیز و علی بن صالح بن حی و زفر بن الهذیل و قاسم بن معن، نیز این حدیث روایت شده است.

اسماعیل بن ابو خالد از قیس با جماعتی تبعیت کرده که از این جماعت بیان بن بشر و مجالد بن سعید و طارق بن عبدالرحمن و جریر بن یزید بن جریر البجلی و عیسی بن امسیب از قیس بن ابی حازم از جریر و تمامی این نفرات بر اسماعیل بن ابی خالد گواهی داده‌اند و اسماعیل بن ابی خالد بر قیس بن ابی حازم گواهی داده است و قیس بن ابی حازم بر جریر بن عبدالله و جریر بن عبدالله بر پیامبر ﷺ گواهی داده است و شنیدن او از رسول الله ﷺ درست مانند این است که شما خود از رسول الله ﷺ شنیده باشید.

فصل:

امام مسلم در صحیحش [با اسنادش] آورده است که صهیب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که او فرمود: وقتی اهل بهشت وارد آن می‌شوند، خداوند عزوجل می‌فرماید: آیا می‌خواهید چیزی به [نعمتهای] شما اضافه کنم؟ می‌گویند: آیا صورتهای ما را نورانی نکردی و ما را از جهنم نجات ندادی؟ [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: [در حالی] حجاب کنار می‌رود که از چیزهایی که خداوند به بهشتیان داده است هیچ چیز دوست داشتنی‌تر از نگریستن به پروردگارشان نخواهد بود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ((لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)).^۱ این حدیثی است که ائمه آنرا از حماد راویت کرده اند و سخن پیامبرشان را به این طریق تصدیق کرده‌اند.

فصل:

و حدیث عبدالله ابن مسعود که طبرانی [با اسنادش] آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند اولین و آخرین انسانها را در مکان و زمان اعلام شده جمع می‌کند، که چهل سال طول می‌کشد، چشمهایشان بسوی آسمان خیره شده و منتظر جدایی [حق از باطل] می‌شوند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند در سایه‌ای از ابر از عرش بروی کرسیی فرود می‌آید، سپس ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: ای انسانها آیا از پروردگارتان راضی نشدید؟ کسی که شما را خلق کرد و روزی داد، و امرتان کرد تا او را عبادت کنید و ذره‌ای به او شرک نورزید، هر کدام از شما بدنبال چیزی که در دنیا برای خود اولیاء می‌گرفته و پرستش می‌کرده بروند، آیا این عدلی از طرف پروردگارتان نمی‌باشد؟ گفتند: بله، [پیامبر صلی الله علیه و آله] فرمود: هر قومی بدنبال آنچه در دنیا پرستش می‌کرده و به دوستی می‌گرفته می‌رود. و فرمود: می‌روند و مانند آن چیزهایی که در دنیا عبادت می‌کردند برای آنها نمایان می‌شود، بعضی از آنها بدنبال خورشید می‌روند و بعضی بدنبال ماه و [بعضی] بسوی بتهایی از سنگ می‌روند و [بعضی] بسوی شبیه آنچه در دنیا پرستش می‌کردند [می‌روند]. فرمود: و برای کسانی که که عیسی علیه السلام را عبادت می‌کردند،

۱ - مسلم در صحیحش: (۲۷۳۷)، و احمد در المسند: (۸۲۶۵) و (۱۱۳۳۲) و (۱۱۹۰۵)

شیطان عیسی علیه السلام نمایان می شود^۱ و برای کسانی که عَزِیر را عبادت می کردند، شیطان عَزِیر نمایان می شود و محمد صلی الله علیه و آله و امتش باقی می ماندند. پروردگار جل جلاله به نزد آنها می رود و می - فرماید: شما را چه می شود، چرا همانگونه که انسانهای [دیگر] بدنبال [چیزهایی] رفتند، شما بدنبال [چیزی] نمی روید؟

فرمود: می گویند: همانا ما معبودی داریم که او را در پس [معبودان دیگر] ندیدیم، می - فرماید: اگر او را ببینید می شناسید؟ می گویند: همانا بین ما و او نشانه ایست، که اگر او را ببینیم او را می شناسیم. می فرماید: آن [نشانه] چیست؟ می گویند: از ساق خود پرده بر می - دارد، و در آن لحظه خداوند از ساق [ش] پرده بر می دارد و [همگی] برای او به سجده می - افتند و گروهی باقی می ماند که کمرهایشان مانند شاخ گاو [راست می ماند]، می خواهند سجده کنند ولی نمی توانند،^۲ [و این در حالی است که وقتی در دنیا] سالم بودند و به سجده خواند می شدند، [امتناع می کردند]، سپس خداوند می فرماید: سرهایتان را بالا بگیرد و سرهایشان را بالا می گیرند، آنها را به اندازه اعمالشان [در دنیا] نورانی می کند، به بعضی از آنها نوری می دهد که به اندازه یک کوه بزرگ است و [آن نور] در جلو آنها حرکت می کند و به بعضی نور کمتر از آن می دهد و به بعضی [دیگر] نوری می دهد که مانند شاخه ی درخت خرما در دست راست اوست، و به بعضی نوری کمتر از آن می دهد، تا اینکه به مردی می - رسد که نور داده شده به وی، در حد تاریکی جلوی پای اوست، لحظه ای روشن می شود و لحظه ای [دیگر] خاموش، وقتی جلوی پای او را روشن می کند راه می رود و وقتی خاموش می شود می ایستد. پروردگار تبارک و تعالی در جلوی ایشان [حرکت می کند] تا اینکه از آتش عبور می فرماید، و اثری مانند تیزی شمشیر بر جای می گذارد، راوی گفت: و [خداوند] می -

۱ - (همانطور که می دانیم خداوند برای امتحان کردن هر انسانی همراه او شیطانی قرار می دهد) (مترجم)

۲ - ((يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ * خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذُلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا

يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ)) - قلم ۴۲ و ۴۳

فرماید: [از آن] عبور کنید و به (آسانی‌ای که) به اندازه نورشان است از آن عبور می‌کنند. بعضی مانند یک چشم بهم زدن عبور می‌کنند، و بعضی مانند برق، و برخی مانند ابر، و بعضی مانند پائین آمدن شهاب، و بعضی مانند باد، بعضی به سرعت اسب، و برخی دیگر با سرعت شتر از آن عبور می‌کنند، تا اینکه کسی از آن عبور می‌کند که نورش به اندازه تاریکی جلوی پای اوست و آتش به دور و اطراف او می‌رسد، و این حالت تغییر نمی‌یابد تا اینکه رهایی یابد، و وقتی رها شد بر آن می‌ایستد و می‌گوید: الحمدالله، همانا خداوند به من چیزی عطا کرد که به کسی عطا نکرده‌است، زیرا مرا از آن [آتش]، بعد از اینکه آنرا دیدم، نجات داد.

فرمود: و می‌رود تا اینکه به گودالِ آبی کنار درب بهشت [می‌رسد] و خود را می‌شوید، و باد بهشت و رنگهای آن بر او نمایان می‌شود، و آنچه را در بهشت است از لای آن درب می‌بیند، و می‌گوید: پروردگارا مرا داخل آن بهشت بفرما! و خداوند تبارک و تعالی به او می‌فرماید: [با وجود اینکه] من تو را از جهنم نجات دادم، تو بهشت را [از من] می‌خواهی؟ و می‌گوید: [حال که اینطور است]، بین من و آن، پرده‌ای قرار بده تا صدای آنرا نشنوم. فرمود: پس داخل بهشت شد. فرمود: به او منزلی نشان داده شده، و افرشته می‌شود تا به آن داخل شود، مانند این است که آنرا در خواب می‌بیند، و بدنبال آن می‌گوید: خداوند آن منزل را به من بده!، [خداوند] می‌فرماید: اگر آنرا به تو بدهم، ممکن است غیر از آن چیزی بخواهی؟ می‌گوید: به عزت چیزی غیر از آن نمی‌خواهم، چه منزلی بهتر از آن است؟ آن [منزل] را به او داده و او را در آنجا سکنا می‌دهد، [سپس] برای او منزل دیگری برافراشته و نشان داده می‌شود، و می‌گوید: پروردگارا آن منزل را [نیز] به من بده! و خداوند عز وجل می‌فرماید: اگر آنرا به تو بدهم چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: خیر، به عزت بجز آن، چیزی از تو نمی‌خواهم و چه منزلی بهتر از آن می‌تواند وجود داشته باشد؟ و آنرا به او می‌دهد و او را در آنجا سکنا می‌دهد، [سپس] جلوی او منزل دیگری برافراشته و نشان داده می‌شود، گویی که آنرا در خواب می‌بیند و می‌گوید: پروردگارا آن منزل را به من بده و خداوند عز وجل می‌فرماید: اگر آنرا

به تو بدهم چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: خیر، به عزت چیزی غیر از آن از تو نمی‌خواهم و چه منزلی بهتر از آن! آنرا به او می‌دهد و در آنجا سکناش می‌دهد، سپس او ساکت می‌شود، خداوند عزوجل می‌فرماید: تو را چه شده است، چیزی نمی‌خواهی؟ می‌گوید: خداوند! آنقدر از تو خواستم و آنقدر قسم خوردم تا به خجالت افتادم، خداوند ﷻ می‌فرماید: آیا راضی می‌شوی تا مثل دنیا، از آن روزی که آنرا خلق کردم تا روزی که آنرا فنا کردم و ده برابر آنرا به تو بدهم؟ می‌گوید: آیا مرا به استهزاء گرفته‌ای و [همانا] تو پروردگار با عزت هستی، و پروردگار ﷻ از سخنش می‌خندد.

گفت: و عبدالله ابن مسعود را دیدم وقتی به این قسمت از حدیث رسید خندید، و مردی به او گفت: تو را بارها دیدم که این حدیث را تعریف می‌کنی و هر وقت به این قسمت از حدیث می‌رسی می‌خندی، و او گفت: پیامبر بارها این حدیث را برای ما بازگو کرد و هر وقت به این قسمت از حدیث می‌رسید می‌خندید، تا آنجا که دندانهایش آشکار می‌شد. گفت: و پروردگار ﷻ می‌فرماید: خیر، [من تو را به استهزاء نگرفته‌ام]، ولی من به آن قادرم، او می‌گوید: مرا به انسانها ملحق کن و می‌فرماید: به انسانها ملحق شو. دوان دوان بسوی درب بهشت می‌رود تا اینکه به مردم می‌رسد، برای او قصری از مروارید برافراشته می‌شود و او به سجده می‌افتد؛ و به او گفته می‌شود: هر چه بخواهی برای تو مهیاست؟ سرت را بلند کن، بعد از آن، یا می‌گوید: پروردگارم را دیدم [و] یا [می‌گوید]: پروردگارم خودش را به من نشان داد، به او گفته می‌شود: همانا آن فقط منزلی از منازل توست! سپس می‌رود و مردی را می‌بیند که آماده سجده شده است، به او گفته می‌شود: هر چه بخواهی برای تو مهیاست؟ و [در جواب] می‌گوید: به نظرم یکی از ملائکه باشی و [آن ملک] به او می‌گوید: همانا من فقط یکی از گنجهای تو هستم، و برده‌ای از بردگان تو می‌باشم، در پیش من هزار خادم است که [همگی] مانند من می‌باشند، به جلو پیش می‌رود تا اینکه درب قصر برای او باز می‌شود و آن مرواریدی خواهد بود که سقفها و درها و قفلها و کلیدهایش از او استقبال می‌کنند و [در آن]

جواهرهای سبز که درونش قرمز است [وجود دارد]، هر جواهری با جواهری از رنگ دیگر اندود می‌شود، در هر جواهری تختها و همسرهاست، که وصف پست‌ترین آنها زنان بزرگ چشم است که هر کدام هفتاد دست لباس دارند، و درون ساقهایشان از پشت لباسهایشان پیداست، جگر آن زن آئینه‌ی مرد می‌شود و جگر مرد آئینه‌ی آن زن می‌شود. وقتی با آن زن روبرو می‌شود [و به نگاه می‌کند] چشم او هفتاد برابر از آنچه که در قبل بوده ضعیف می‌شود و به آن زن می‌گوید قسم به خدا چشمانم هفتاد برابر ضعیف شد و آن زن به او می‌گوید: قسم به خدا قسم به خدا تو نیز چشمان مرا هفتاد برابر ضعیف کردی و [به آن مرد] مژده داده می‌شود: بلند مرتبه شو و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: و او بلند مرتبه می‌شود سپس به او گفته می‌شود خداوند ترا مالک چشمانی گرداند که مسیر صد سال را با آن می‌توانی ببینی.

گفت: و عمر رضی الله عنه گفت: ای کعب! آیا حدیثی را که ام عبد برای ما بیان کرد شنیدی؟ آن پائین‌ترین [شخص] بهشتیان است، بین بالاترین آنها چگونه است! کعب گفت: ای امیر المؤمنین! در آن چیزهایی است که چشمی ندیده و گوشی نشنیده است، و همانا خداوند عز و جل در آن خانه‌ای قرار داده است که هر چه خواسته شود، اعم از همسران و میوه‌ها و نوشیدنیها در آن وجود دارد، و آنرا مخفی نموده و هیچ یک از خلقش آنرا نمی‌بیند، نه جبرئیل و نه ملائکه غیر از او، سپس کعب آیه ((فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ))^۱ را قرائت کرد، [کعب] گفت: در پائین‌ترین [جای] آن دو باغ خلق نموده است و به هر چیز خواسته شده‌ای، آنرا آراسته است و آن دو را به هر یک از خلقش که بخواهد نشان می‌دهد، سپس گفت: کسی که پرونده‌اش در علیین باشد، به آن سرزمین وارد می‌شود، هیچ کسی آنرا نمی‌بیند تا اینکه مردی از اهل علیین خارج می‌شود و در مُلکش سیر می‌کند، خیمه‌ای از خیمه‌های بهشت نمی‌ماند، بجز آنکه آن از نورش روشن می‌شود، و او را به رائحه

۱ - «هیچکس نمی‌داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه نور چشمی برای ایشان پنهان شده است»

آن بشارت می‌دهد، و می‌گویند: چقدر این رائقه حیرت‌انگیز است، این مرد که از اهل علیین است، [از منزلش] خارج شده و در مُلکش سیر می‌کند و [عمر علیه السلام] گفت: ای کعب! این قلبها از بدن خارج شد و به آن برگشت، و کعب گفت: به خداوندی که جان من در دست اوست، روز قیامت در جهنم ناله‌هایست که هیچ فرشته‌ی مقرب و پیامبری باقی نمی‌ماند، بجز اینکه او را به زانو در می‌آورد تا اینکه حضرت ابراهیم خلیل الله می‌فرماید: پروردگارا! جانم، جانم (پروردگارا به فریادم برس)، و گمان نمی‌کنم که اگر عمل هفتاد پیامبر بر عملت اضافه شود، نجات یابی^۱.

فصل:

و اما حدیث علی ابن ابیطالب علیه السلام که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بهشت پروردگار تبارک و تعالی را در هر جمعه زیارت می‌کنند؛ و او آنچه را که به آنها داده است یادآوری می‌کند، سپس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: پرده را بردارید و حجاب برداشته می‌شود، سپس حجاب [برداشته می‌شود]، سپس تبارک و تعالی برای آنها آشکار می‌شود، و آن، چنان است که آنها نعمتی اینگونه را ندیده‌اند، و این همان قول تبارک و تعالی است که فرمود: ((وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ)) - ق ۳۵ -^۲.

فصل:

و حال حدیثی که ابو موسی رضی الله عنه روایت کرده است و در صحیح بخاری و مسلم آمده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو باغ وجود دارد که ظرفها و هر آنچه در آن دو است، از نقره است و دو باغ است که ظرفها و هر آنچه در آن دو است از طلاست و در بهشت عدن بین مردم و

۱ - الهیمنی در مجمع الزوائد: (۳۰۴/۱۰)، و طبعة الدار آن: (۱۸۳۵۲)، و حاکم در المستدرک: (۳۷۶/۲ - ۳۷۷) و (۴/ ۵۹۰ - ۵۹۲)، و المنذری در الترغیب و الترہیب: (۳۹۱/۴ و ۵۰۳)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۴۸۳/۱۰)، و العراقي در المغنی عن حمل الاسفار: (۵۰۹/۴)، و سیوطی در الدر المنثور: (۲۴۱/۱).

۲ - الهندی در کنز العمال: (۴۶۱۴).

نگریستن به پروردگار تبارک و تعالی‌شان پرده بزرگی وجود دارد.^۱ امام احمد رحمه الله از ابوموسی رضی الله عنه آورده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند امتها را روز قیامت در یک بلندی جمع می‌کند و برای اینکه آنها را از هم جدا کند، برای هر قومی از چیزی که [در دنیا] پرستش می‌کرده، پیکری شبیه آن می‌سازد، و بدنال آن پیکرها می‌روند تا اینکه آتش آنها را در برمی‌گیرد، سپس پروردگارمان عز و جل می‌آید، در حالیکه ما در جای بلندی قرار خواهیم داشت، و می‌فرماید: شما کیستید؟ می‌گوئیم: ما مسلمان هستیم و می‌فرماید: منتظر چه هستید؟ می‌گوئیم: منتظر پروردگارمان عز و جل هستیم، می‌فرماید: اگر او را ببینید می‌شناسید؟ می‌گوئیم: بله، همانا او همتایی ندارد و خود را با روی خندان به ما نشان می‌دهد و می‌فرماید: ای مسلمانان بشارت بدهید که همانا هر کس با شما نبود در جهنم قرار دادم، چه یهودی و چه مسیحی.^۲

همچنین از ابوموسی رضی الله عنه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارمان تبارک و تعالی روز قیامت خود را خندان به ما نشان می‌دهد.^۳ دارقطنی از ابوموسی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است: روز قیامت خداوند ندا دهنده‌ای را مامور می‌کند تا با صدایی که از اولین تا آخرین نفر، صدای او را می‌شنوند، ندا می‌دهد: خداوند به شما وعده‌ی ((الحسنی)) و ((زیادة)) را داده بود و ((الحسنی)) بهشت و ((زیادة)) نگاه کردن به پروردگار عز و جل می‌باشد.^۴

فصل:

و اما حدیث عدی بن حاتم رضی الله عنه که در صحیح بخاری آمده است، او گفت: ما فهمیدیم که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از تنگدستی شکایت کرد و سپس مرد دیگری آمد، و از راهزنان به

۱ - بخاری در صحیحش: (۴۸۷۸) و (۴۸۸۰) و (۷۴۴۴)، و مسلم در صحیحش: (۱۸۰)، و ابن ماجه در سننش: (۱۸۶).

۲ - احمد در المسند: (۴۰۸/۴)، و طبعه الدار آن: (۱۹۶۷۴)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۲۱۸).

۳ - الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۵۸/۱۰)، العراقی در المغنی عن حمل الاسفار: (۵۲۹/۴)، الآجری در الشریعة: (۲۸۰).

۴ - در راویان حدیث ابان بن ابی عیاش وجود دارد که او متروک الحدیث است.

او شکایت کرد، پیامبر ﷺ فرمود: ای عدی آیا ((الحیرة)) را دیده‌ای، گفتم آنرا ندیده‌ام ولی از آن خبر دارم پیامبر ﷺ فرمود: اگر عمر تو طولانی شود، همانا هودجی را خواهی دید که از ((الحیرة)) برای طواف کعبه روانه می‌شود [در حالیکه] بجز خداوند از کسی نمی‌ترسد - به خودم گفتم: پس دزدان راهزن که بلاد را به آتش می‌کشند کجا خواهند بود - [و در ادامه فرمود:] و اگر عمر تو طولانی شود خواهی دید تمام گنجهای کسری بدست شما خواهد افتاد، گفتم: کسری پسر هرمز؟ فرمود: [بله] کسری پسر هرمز، و اگر عمر تو طولانی شود مردی را خواهی دید که کف دست او پر از طلا یا نقره خواهد بود و بدنبال کسی می‌گردد تا آنرا از او بپذیرد، و کسی را برای آن پیدا نمی‌کند، و همانا از شما کسانی خواهند بود که خداوند را روز دیدارش، ملاقات می‌کنند [در حالیکه] بین او و خداوند پرده‌ای نخواهد بود و سخنان او را کسی ترجمه نخواهد کرد و به تحقیق خواهد فرمود: آیا بسوی تو رسولی نفرستادم و [کلام مرا] به تو نرساند؟ می‌گوید: بله، ای پروردگارا! و می‌فرماید: آیا به تو مال ندادم و آنرا نزد تو زیاد نکردم، می‌گوید: بله، به سمت راستش می‌نگرد و چیزی جز جهنم نمی‌بیند و به سمت چپش می‌نگرد و چیزی جز جهنم نمی‌بیند، عدی بن حاتم ﷺ گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: از آتش خودتان را برهانید ولو به یک نصف خرما و اگر نصف خرمایی پیدا نکردید به کلمه‌ی طیبه‌ای، عدی ﷺ گفت: پس از آن هودجی را دیدم که از ((الحیرة)) برای طواف کعبه روان شد در حالیکه از کسی جز خداوند نمی‌ترسید و از کسانی بودم که گنجهای کسری بدست آنها افتاد و اگر زندگانی شما [تابعین] طولانی شود، آنچه را که پیامبر ص گفته‌است، خواهید دید.^۱

فصل:

۱ - بخاری در صحیحش: (۱۴۱۳) و (۳۵۹۵)، و مسلم در صحیحش: (۱۰۱۶)، و بیهقی در السنن الکبری: (۲۲۵/۵)، و طبرانی در المعجم الکبیر: (۹۴/۱۷)، و التبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۸۵۷).

و اما حدیث انس بن مالک رضی الله عنه در صحیحین آمده است که او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند انسانها را روز قیامت جمع می‌کند، در حالیکه آنها با هم نجوا کرده و می‌گویند: اگر کسی ما را شفاعت کند، از این مکان بُرده خواهیم شد! به نزد آدم علیه السلام رفته و می‌گویند: تو آدم پدر خلاق هستی، خداوند تو را با دست خودش خلق کرده‌است، و از جانش در تو دمیده است، و به ملائکه امر کرد، [و آنها اطاعت کردند] و به تو سجده کردند، ما را نزد پروردگارت شفاعت کن! تا اینکه از این مکان بُرده شویم، می‌فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم و خطایش را که به آن مرتکب شده بود متذکر می‌شود، و [اینکه] او بخاطر این عمل نزد پروردگارش شرمسار است، [می‌فرماید:] به نزد نوح علیه السلام اولین رسولی که خداوند عزوجل مبعوث کرده است بروید، به نزد نوح علیه السلام می‌روند، و او می‌فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم، و خطائی که باعث شرمندگی او نزد پروردگارش شد را متذکر می‌شود، [و می‌فرماید:] به نزد ابراهیم علیه السلام بروید، کسی که خداوند او را خلیل خود قرار داده است، نزد ابراهیم علیه السلام می‌روند و او می‌فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم، و خطائی که باعث شرمندگی او نزد پروردگارش شد را متذکر می‌شود، [و می‌فرماید:] به نزد موسی علیه السلام بروید کسی که خداوند با او صحبت کرد و به او تورات را عطا فرمود، به نزد موسی علیه السلام می‌روند و او می‌فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم و خطایش که باعث شرمندگی او نزد پروردگارش شد را متذکر می‌شود، [و می‌فرماید:] به نزد عیسی علیه السلام روح الله و کلمه‌ی او بروید، به نزد عیسی علیه السلام روح الله و کلمه‌ی او می‌روند، و او می‌فرماید: من [توانایی این کار را] ندارم، [و می‌فرماید:] به نزد محمد صلی الله علیه و آله بنده‌ای که خداوند گناهان ماتقدم و ماتاخر او را آمرزیده است بروید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله [در ادامه] فرمود: و به نزد من می‌آیند، از پروردگارم اجازه می‌خواهم و او به من اجازه می‌دهد، و وقتی من او را می‌بینم به سجده می‌افتم و مرا خطاب قرار می‌دهد آنطور که بخواهد، گفته می‌شود: ای محمد سرت را بلند کن و بگو! سخن تو شنیده می‌شود، و بخواه! که به تو داده خواهد شد، و شفاعت بخواه! که شفاعت تو پذیرفته

می‌شود، و سرم را بلند کرده و با حمد و ثنایی که به من یاد داده است، او را ستایش می‌کنم، و بعد از آن شفاعت می‌کنم و برای من حدی را تعیین می‌کند [تا عده‌ای را جدا کنم] و آنها را از جهنم خارج و به بهشت وارد می‌کنم، سپس بر می‌گردم و به سجده می‌افتم؛ و خداوند مرا صدا می‌زند آنطور که بخواهد، سپس می‌فرماید: سرت را بلند کن ای محمد! و بگو! سخت شنیده می‌شود، و بخواه! که به تو داده خواهد شد، و شفاعت بخواه! که شفاعت تو پذیرفته خواهد شد، و سرم را بلند کرده و با حمد و ثنایی که به من یاد داده است او را ستایش می‌کنم، و بعد از آن شفاعت می‌کنم، و برای من حدی تعیین می‌کند [تا عده‌ای را جدا کنم]، و آنها را از جهنم خارج کرده و به بهشت وارد می‌کنم، نمی‌دانم [این عمل] سه یا چهار بار [تکرار می‌شود]، سپس می‌گویم: ای پروردگار! کسی در آتش باقی نماند بجز اینکه قرآن او را [از خارج شدن از آن] منع کرده است، و جاودانگی [در آتش] برای او واجب شده است.^۱

و در حدیث دیگری که انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند، آمده است: انسانها روز قیامت آنچنان که خداوند بخواهد او را ملاقات می‌کنند؛ بعد از حبس (= مدت زیادی است که مردم، بدون هیچگونه حساب و کتابی، در سرای محشر سرگردان می‌مانند) می‌گویند: نزد آدم علیه السلام برویم تا ما را نزد پروردگار شفاعت کند، - و حدیث را روایت کرده تا آنجا که می‌گوید: - نزد محمد صلی الله علیه و آله می‌روند و من (= پیامبر صلی الله علیه و آله) می‌گویم: این کار بر عهده من است، و می‌روم که درب بهشت را باز کنم، [درب] برای من باز می‌شود، و در حالیکه پروردگارم بر روی عرشش قرار دارد داخل [آن] می‌شوم و به سجده می‌افتم^۲ - و ادامه حدیث - در این حدیث ابوعوانه و ابن ابی عروبه و همام و اشخاص دیگر از انس رضی الله عنه روایت کرده‌اند: از پروردگارم اجازه می‌خواهم، و وقتی او را می‌بینم به سجده می‌افتم^۳. ثابت از انس رضی الله عنه روایت می‌کند: و

^۱ - بخاری در صحیحش: (۴۴) و (۴۴۷۶) و (۶۵۶۵)، و مسلم در صحیحش: (۱۹۳).

^۲ - آدرس مطابق حدیث قبلی.

^۳ - آدرس مطابق حدیث قبلی.

پروردگارم می‌آید و او بر سریر یا کُرسیش قرار دارد و به سجده می‌افتم. و ساقه بن خزیمه حدیثی طولانی می‌آورد و در آن می‌گوید: و می‌خواهم درب را باز کنم و همان وقت که به [خداوند] رحمان می‌نگرم، به سجده می‌افتم.^۱ رؤیت پروردگار توسط پیامبر ﷺ در این مقام برای وی، کاملاً محرز و بطور قطع، از نظر اهل علم، با دلیل از حدیث و سنت ثابت شده است و در حدیث مرفوع از ابوهریره رضی الله عنه آمده: بدون هیچ فخری، من اولین کسی هستم که روز قیامت از زمین شکاف خورده برانگیخته می‌شوم، و بدون هیچ فخری، من سرور فرزندان آدم ع می‌باشم و بدون هیچ فخری، پرچم حمد و ستایش، در دست من نیست و بدون هیچ فخری، من اولین کسی هستم که وارد بهشت می‌شود؛ و حلقه‌ی درب بهشت را گرفته و به من اجازه [ورود] داده می‌شود و [خداوند] مسلط علیه از من پذیرایی کرده و برای او به سجده می‌افتم.^۲

دارقطنی از انس رضی الله عنه از پیامبر ﷺ درباره کلام خداوند ((الَّذِينَ أَحْسَنُوا لِحُسنِي وَزِيَادَةً)) آورده است: پیامبر ﷺ فرمود: نگریستن به وجه خداوند ﷻ می‌باشد.^۳ و همچنین انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: جبرئیل به نزد من، در حالی آمد، که در دستش چیزی را حمل می‌کرد، که مثل آئینه سفید بود و در آن [شیء، چیزی] مانند یک لکه سیاه دیده می‌شد، گفتم: این چیست در دستت، ای جبرئیل؟ فرمود: این جمعه است، گفتم: جمعه چیست؟ فرمود: در آن برای شما خیر زیادی است، گفتم: برای ما در آن چه خواهد بود؟ فرمود: برای تو و قوم بعد از تو عیدی خواهد بود و [اینکه] یهودیان و مسیحیان پیروی تو را خواهند کرد، گفتم: برای ما در آن چیست؟ فرمود: در آن [روز] زمانی وجود دارد که اگر بنده چیزی را از خداوند بخواهد و برای او نصیبی در آن باشد، آن را [خداوند] به او می‌دهد و اگر برای او نصیبی در آن نباشد، خداوند عظیمتر از آنرا در آخرت به او می-

^۱ - آدرس مطابق حدیث قبلی.

^۲ - آدرس مطابق حدیث قبلی.

^۳ - دارقطنی در سننش: (۵۹).

دهد، گفتم: آن لکه‌ی سیاهی که در آنست چیست؟ فرمود قیامت است و ما به آن ((یوم المیزید)) می‌گوئیم، گفتم: ای جبرئیل آن چیست؟

فرمود: خداوند در بهشت رودی را قرار داده‌است که در [کف] آن ریگهایی از مشک سفید است و وقتی روز جمعه فرا می‌رسد، از علین بر کرسی‌اش فرود می‌آید در کنار کرسی‌اش صندلیهایی از نور وجود دارد و پیامبران می‌آیند و بر آن صندلیها می‌نشینند و در کنار صندلیها منابری از نور و طلا وجود دارد که جوهرنشان شده‌اند، سپس صدیقین و شهداء می‌آیند و بر آن منابر می‌نشینند، و بعد از آن، اهل اطاقتها از اطاقیهایشان خارج شده و بر رملها می‌نشینند، سپس [خداوند] عَلَيْهِ السَّلَام بر آنها ظاهر می‌شود و می‌فرماید: من کسی هستم که به وعده‌ی خود وفا کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اینجا محل کرامت من است، از من بخواهید، از او می‌خواهند تا خواسته‌های آنها تمام می‌شود، سپس برای آنها گشایشی می‌نماید که آنرا هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر هیچ قلبی خطور نکرده‌است، و اندازه‌ی آن [گشایش] بر اساس مقدار توجه‌شان [به خداوند] در روز[های] جمعه [در دنیا] می‌باشد، سپس [خداوند] عَلَيْهِ السَّلَام از صندلیش [جدا شده] و اوج می‌گیرد و همراه او پیامبران و صدیقین هم بالا می‌روند و اهل اطاقتها به اطاقیهایشان بر می‌گردند که آن [اطاقتها] از مروارید سفید و زیرجد سبز و یاقوت قرمز می‌باشند، اطاقتها و درب‌ها و رودهای روان و همسران و خدمتگذاران و میوه‌های آویخته [برای آنها خواهد بود] و چیزی آنها را از روز جمعه بی‌نیاز نمی‌کند؛ [روزیکه] بر نگریستن بسوی خداوند می‌افزایند و از لطف خداوند کرم آنها زیاد می‌شود.^۱

و اما این حدیث بزرگ و عظیم الشان که ائمه سنت آنرا روایت کرده‌اند، و امام شافعی رحمه‌الله نیز به زیبایی آنرا در مسندش آورده‌است.^۲ محمد بن اسحاق از لیث بن ابی‌سلیم از

۱ - الآجری در الشریعة: (۲۶۵)

۲ - شافعی در مسندش: (۳۷۴ - ۳۷۵)

عثمان بن عمیر از انس رضی الله عنه آورده است: سپس پروردگار عز و جل بر آنها آشکار می‌شود و آنها بسوی وجه کریمش نظاره‌گر می‌شوند... و باقی حدیث. همچنین از انس رضی الله عنه به شکلی نیکو آمده است: وقتی روز جمعه فرا می‌رسد، [خداوند] بر کرسی خود فرود می‌آید؛ و در کنار کرسی او منبری از نور خواهد بود، بعد پیامبران می‌آیند و بر آنها می‌نشینند و [همچنین] صاحبان اطاقتها می‌آیند تا بر نزدیک آنها بنشینند، سپس پروردگارشان تبارک و تعالی بر آنها تجلی می‌کند و آنها بسوی او نظاره‌گر می‌شوند و می‌فرماید: من همان کسی هستم که به وعده‌ی خود وفا کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم، و اینجا محل کرامت من است، از من بخواهید! رضایت او را از وی می‌خواهند، می‌فرماید: رضایت من این است که خانه‌ی خود را برای شما [محل] آرامش قرار دادم و من بر شما کرامت دارم، از من بخواهید! رضایت وی را از او می‌خواهند، [خداوند] گواهی بر رضایتمندی [خود] می‌دهد، بعد، از او آنقدر می‌خواهند که نیازهایشان به پایان می‌رسد^۱. همچنین از عثمان بن عمیر رضی الله عنه در ادامه‌ی آن آمده است: سپس از صندلیش [اوج گرفته] و بالا می‌رود و همچنین پیامبران و صدیقین و شهداء؛ و صاحبان اطاقتها به اطاقت‌هایشان بر می‌گردند^۲.

دارقطنی از طریقی دیگر از قتادة رحمه الله از انس رضی الله عنه روایت می‌کند: حول رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم و فرمود: جبرئیل نزد من آمد و در دستش چیزی [شبهه] آینه‌ای سفید بود که در وسطش لکه سیاهی وجود داشت. گفتم: ای جبرئیل این چیست؟ گفت: این روز جمعه است پرودگارت آنرا بر تو عرضه کرد، تا برای تو و امت بعد از تو عیدی باشد، گفتم: این لکه سیاه داخل آن چیست؟ گفت: این قیامت است و آن روز جمعه بر پا می‌شود و [روز جمعه] سرور روزهای دنیا است و به آن در بهشت «روز مزید (فزونی)» می‌گوئیم، گفتم: ای جبرئیل چرا آنرا را روز مزید می‌نامید؟ گفت: همانا خداوند در بهشت سرزمین وسیعی از مشک سفید

۱ - دارقطنی در الرؤیة: (۶۱)، والذهبی در میزان الاعتدال: (۲۳۱۲)

۲ - دارقطنی در الرؤیة: (۶۲) و (۶۳)

قرار داده است و وقتی روز جمعه فرا می‌رسد، پروردگار عز و جل ما بر کرسی‌اش که در آن سرزمین [قرار دارد] نزول می‌کند و در کنار آن منبری از طلاست که جوهرنشان شده‌اند و در کنار آن منابر صندلیهایی از نور وجود دارد، سپس بر اهل اطاقها بانگ سر داده می‌شود و آنها استجابت کرده و تا زانو در شنزارهای مشک فرو می‌روند، (در حالیکه) آنها دارای دستبندهایی از طلا و نقره و لباسهای ابریشم و سندس خواهد بود تا اینکه به آن سرزمین برسند، وقتی (در آنجا) می‌نشینند و آرام می‌گیرند خداوند بادی به وزش در می‌آورد که به آن ((المثيرة)) می‌گویند، صورتها و لباسهایشان از مشک سفید تاثیر می‌گیرد، در آن روز آنها بدون مویی در صورت و جوان، با چشمهای سرمه زده، و سی و سه ساله، مثل آدم علیه السلام در روزیکه خداوند عزوجل او را خلق کرد، می‌باشند. پروردگار با عزت و تعالی ندا می‌دهد [و رضوان را صدا می‌کند] - او خزانه دار بهشت است - و می‌فرماید: ای رضوان پرده را از بین من و بندگان و زیارت کنندگانم کنار بزن، وقتی پرده از بین او و [بندگان] کنار می‌رود، او را از روی درخشندگی و نورش می‌بینند، می‌شتابند تا برای او به سجده بیافتند، و خداوند تبارک و تعالی با صدای خود آنها را خطاب قرار می‌دهد: سرهایتان را بلند کنید! عبادت فقط در دنیا بود و شما اکنون در سرزمین پادشاه هستید، از من هر آنچه را که دوست دارید بخواهید! و من پروردگارتان هستم که به وعده‌ی خود وفا و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اینجا محل کرامت من است، بخواهید هر چه را که دوست دارید!

می‌گویند: پروردگار ما، چه کاری برای ما انجام ندادی؟! آیا در سكرات موت به ما کمک نکردی، و ما را در وحشت تاریکیهای قبر آرام نکردی، و ترس ما را در نفخ صور به آرامش تبدیل نکردی؟! آیا ذلت ما را کم نکردی و اعمال زشت ما را نپوشاندی و بر پل جهنم قدمهای ما را استوار نکردی؟! آیا ما را به جوارت نزدیک نکردی، و سخن لذت بخش به استماع ما نرساندی؟! با نور خودت بر ما تجلی یافتی؛ کدام خیر را برای ما انجام ندادی؟! به خداوند عزوجل پناه می‌بریم، و باز با صدای خود آنها را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

من پروردگار شما هستم، به وعده‌ی خود وفا کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم، از من بخواهید! می‌گویند: خوشنودی تو را می‌خواهیم، می‌فرماید: به خوشنودیم، ذلت شما را کم کردم، و امور قبیحتان را پوشاندم، و شما را به خود نزدیک کردم، و سخن لذت بخش خود را به استماع شما رساندم، و با نورم بر شما تجلی یافتم، اینجا محل کَرَم من است، از من بخواهید! از او (خواسته‌ایشان را) می‌خواهند تا آنچه را که خواهان آن هستند به پایان می‌رسد، سپس [خداوند] ﷻ می‌فرماید: از من بخواهید! می‌گویند: خداوند! راضی شدیم و به برکت رسیدیم و به آنها از روی فضل و کرامتش بیشتر از آنچه خواسته‌اند می‌دهد - چیزهایی که چشم ندیده و گوش نشنیده و بر قلب (هیچ) بشری خطور نکرده است، و این برای جدای از جمعه برایشان کافی است، انس ﷺ گفت: ای پیامبر! پدر و مادرم فدایت شوند، زمان تجمعتان چقدر می‌باشد؟ فرمود: به اندازه جمعه تا جمعه [در دنیا]، فرمود: سپس عرش پروردگار ما تبارک و تعالی حمل می‌شود و ملائکه و پیامبران با او [می‌روند] سپس به صاحبان اطاقها اجازه داده می‌شود و آنها به اطاقهایشان بر می‌گردند و [برای هر نفر] دو اطاق از زمرد سبز می‌باشد، و بهتر از روز جمعه و نگریستن به پروردگارشان ﷻ چیزی برای آنها نخواهد بود، و [خداوند] از روی نهایت فضل و کَرَمش برای آنها [از هر چیزی] می‌افزاید. انس ﷺ گفت: [این سخن را] از پیامبر شنیدم، و بین من و او کسی نبود.^۱

دارقطنی نیز از طریقی دیگر این حدیث را از انس ﷺ روایت کرده است.^۲

فصل:

۱ - ابن ابی شیبۃ در المصنف: (۱۵۰/۲)، و المنذری در الترغیب و الترہیب: (۵۵۳/۴)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۴۲۱/۱۰)، و الہندی در کنز العمال: (۲۱۰۶۳)، و سیوطی در الدر المنثور: (۱۰۸/۶ و ۲۱۷ و ۲۹۲)

۲ - دارقطنی در سننہ: (۶۵).

اما حدیث بریده بن حصیب که از پیامبر ﷺ روایت کرده است: هیچکدام از شما نیست بجز اینکه خداوند را ملاقات می‌کند در حالیکه بین او و خداوند پرده و مترجمی نخواهد بود.^۱ این حدیث با الفاظ متشابه دیگری نیز روایت شده است:

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، بر خداوند عرضه شود (در حالیکه) بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، روز قیامت خداوند با او صحبت می‌کند و بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، خداوند روز قیامت با او صحبت می‌کند و بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، پروردگارش با او صحبت خواهد کرد و بین او و خداوند مترجمی نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، پروردگارش با او صحبت خواهد کرد و بین او و خداوند پرده ای نخواهد بود.

- نیست از شما کسی، به جز آنکه، پروردگارش با او صحبت خواهد کرد و بین او و خداوند جداکننده ای نخواهد بود.

فصل:

اما حدیثی از ابی رزین عقیلی که امام احمد رحمه الله روایت کرده است: گفتیم: ای فرستاده خداوند! آیا هر کدام از ما پروردگار ﷻ خویش را روز قیامت می‌بیند؟ فرمود: بله،

۱ - بخاری در صحیحش: (۷۴۴۳) و (۷۵۱۲)، و احمد در المسند: (۲۵۶/۴ و ۳۷۷) و طبعة الدار آن: (۱۹۳۹۰)، و ابن ماجه در سننش: (۱۸۵) و (۱۸۴۳)، و بیهقی در السنن الکبری: (۱۷۶/۴)، و طبرانی در المعجم الکبیر: (۸۲/۱۷) و (۱۰۱)، و الهندی در کنز العمال: (۱۵۹۴۲) و (۳۹۰۰۲)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (۱۰/۲).

گفتم: نشانه آن در مخلوقاتش چیست؟ فرمود: آیا هر کدام از شما در شب بدر به ماه نمی-نگرد؟ گفتیم: بله، فرمود: [و البته] خداوند بزرگتر و عظیمتر است.^۱

فصل:

حدیث جابر بن عبدالله که امام احمد رحمه الله روایت کرده است: ابوزبیر شنیده بود که جابر از ورود [به بهشت] سوال کرد و [پیامبر ﷺ] فرمود: ما روز قیامت چنین و چنان هستیم و بر انسانها برتری داریم، امتهای بر اساس چیزهایی که عبادت کرده اند یکی بعد از دیگری خوانده می شوند و به ترتیب معبودها [ی باطل] فراخوانده می شوند، سپس پروردگار ما می آید و بعد از آن می فرماید: منتظر چه کسی هستید؟ می گویند: منتظر پروردگارمان هستیم، می فرماید: من پروردگار شما هستم، می گویند: به تو [خواهیم] نگرست، و تبارک و تعالی بر آنها آشکار می شود و می خندد، و با آنها می رود و بدنبال او می روند، و به هر انسانی چه مؤمن و چه منافق نوری می دهد، بدنبال او می روند تا از پل جهنم بگذرند و در آن چنگالهای آهین و خارهای سه پهلوی وجود دارد، هر که خداوند بخواهد [توسط آتش] گرفته می شود و سپس نور منافقین را خاموش می کند و مؤمنین نجات می یابند، گروه اول که صورتهایشان مانند ماه شب چهارده است، و [تعداد آنها] هفتاد هزار است نجات می یابند، و اعمالشان مورد محاسبه قرار نمی گیرد، نفرات بعدی صورتهایشان مثل ستاره های آسمان می درخشد، چنین و چنان می شود و شفاعت حلال می شود و کسانی که لا اله (معبود) الا الله را گفته اند و ذره ای خیر در قلبشان است و مناسک دینی را ترک نکرده بودند، از آتش جهنم نجات می یابند و در گذرگاه بهشت گذاشته می شوند و اهل بهشت بر روی آنها آب می ریزند، [مانند اینست که] گیاهی از [خس و خاشاک] سیل روئیده شود، سوختگی [آنها] از بین می رود، سپس از خداوند [خواسته های خود را] می خواهند، تا اینکه به اندازه [تمام] دنیا و ده برابر آن را به

۱ - ابوداود در سننش: (۴۷۳۱)، و ابن ماجه در سننش: (۱۸۰)، و احمد در المسند: (۱۱/۴)، و طبعه الدار آن: (۱۶۱۹۲)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۲۰۳) و (۳۹۲۱۶)، و دارقطنی در سننش: (۱۸۶).

آنها می‌دهد.^۱ همچنین عبدالحق در جمع بین صحیحین آورده است: ما روز قیامت روی تپه‌ای بر تمام خلائق اشراف داریم، و عبدالرزاق از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگار تبارک و تعالی بر آنها آشکار می‌شود و به وجهش می‌نگرند و به سجده می‌افتند و [او] می‌فرماید: سرهایتان را بلند کنید زمان، زمان عبادت نیست.^۲

دارقطنی روایت می‌کند: از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله: خداوند روز قیامت بر ما خندان ظاهر می‌شود.^۳ همچنین از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: وقتی روز قیامت امتها جمع می‌شوند (و حدیث را ذکر کرد) و گفت: [خداوند] می‌فرماید: آیا خداوند تبارک و تعالی را اگر ببینید، می‌شناسید؟ می‌گویند: بله، می‌فرماید: چگونه او را می‌شناسید در حالیکه او را ندیده‌اید؟ می‌گویند: در او کاستی نیست و او همتایی ندارد، [راوی] گفت: و [خداوند] تبارک و تعالی [خود را] برای آنها آشکار می‌کند و برای او به سجده می‌افتند. و امام ابن ماجه رحمه الله نیز در سنن خود از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روشن شد که اهل بهشت در نعمتهایشان خواهند بود، (تا) وقتی که نوری بر آنها تابیده شود و سرهایشان را بلند کنند، و در آن زمان است که پروردگار تبارک و تعالی بر آنها اشراف پیدا می‌کند و می‌فرماید: سلام بر شما ای اهل بهشت و این همان قول خداوند تبارک و تعالی است که ((سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ))^۴، و تا زمانی که او را می‌نگرند، متوجه چیزی از نعمتهایی که برای آنها [در

۱ - مسلم در صحیحش: (۱۹۱)، و احمد در المسند: (۳۸۳/۳)، و در طبعه الدار آن: (۱۵۱۱۷)، و دارقطنی در سننش: (۵۰).

۲ - الهندی در کنز العمال: (۴۶۱۵)، و ابن الجوزی در زاد المسیر: (۲۱/۸).

۳ - سیوطی در الدر المنثور: (۳۴۹/۲)، و دارقطنی در الرؤیة: (۵۴).

۴ - « از سوی پروردگاری مهربان، بدیشان درود و تهیت گفته می‌شود » یس - ۵۸

نظر گرفته شده] است نمی‌شوند، تا اینکه از نظر آنها مخفی می‌شود [در حالیکه] نور و برکتش باقی می‌ماند^۱.

و حرب از جابر ابن عبدالله رضی الله عنه با دو سند آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روشن شد اهل بهشت در مجلسی که برای آنها در نظر گرفته شده‌است خواهند بود [تا] وقتی که نوری در درب بهشت تلؤلؤ می‌کند، و زمانی است که پروردگار تبارک و تعالی‌شان بر آنها اشراف دارد، سرهایشان را بلند می‌کنند و [خداوند] تعالی می‌فرماید: ای اهل بهشت از من بخواهید! می‌گویند: خوشنودی [تو را] می‌خواهیم، می‌فرماید: خوشنودی من این است که بهشت خود را بر شما حلال کردم و [سفره‌ی] کرامت خود را برای شما گستراندم و حالا وقت آنست که از من بخواهید! می‌گویند: ((زیادة)) را از تو می‌خواهیم، برگزیده‌ترین [مَرکبها] از یاقوت قرمز و با وقارترین آنها از زمرد سبز و یاقوت قرمز را می‌آورند [در حالیکه] سمهایشان در منتهی-الیهشان قرار دارد؛ و امر خداوند بر درختهایی باردار قرار می‌گیرد، و حوریهای درشت چشم می‌آیند [در حالیکه] می‌گویند: همیشه شاداب هستیم و ناراحتی نداریم و ما جاودانیم و نمی-میریم و همسران مؤمنین گرامی هستیم، امر خداوند بر توده‌ای از شن که از مشک سفید تیز بوی است قرار می‌گیرد، و بر آنها بادی می‌وزد که به آن ((المثیرة)) می‌گویند و تا بهشت عدن ادامه می‌یابد که آن مرکز بهشت است و ملائکه می‌گویند: پروردگارا! مردم آمدند، می‌فرماید: راستگویان و فرمانبرداران خوش آمدند، و پرده از پیش آنها کنار می‌رود، و به خداوند تبارک و تعالی می‌نگرند و از نور الرحمن (= بسیار رحمتگر) بهره می‌برند، بطوریکه بعضی از آنها بعضی دیگر را نمی‌بینند، سپس می‌فرماید: آنها را به قصرهای هدیه داده شده به ایشان ببرید؛

۱ - ابن ماجه در سننش: (۱۸۴)، و الهیثمی در مجمع الزوائد: (۹۸/۷)، و طبعة الدار آن: (۱۳۰۰)، و البزار در المسند: (۲۲۵۳)، و المنذری در الترغیب و الترہیب: (۵۵۳/۴)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۶۴۹/۹)، و التبریزی در مشکاة المصابيح: (۵۶۶۴)، و سیوطی در الدر المنثور: (۲۶۶/۵)، و الهندی در کنز العمال: (۳۰۳۲).

و بر می‌گردند [در حالیکه از حیرت] بعضی به بعضی دیگر می‌نگرند.^۱ پیامبر ﷺ فرمود: این همان سخن [خداوند] تعالی می‌باشد: ((نُزِّلَا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ)).^۲

دار قطنی از جابر رضی الله عنه آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: همانا خداوند ﷻ بر انسانها بطور عام آشکار می‌شود [ولی] بر ابوبکر بصورت خاص.^۳

فصل:

ابی امامه رضی الله عنه روایت می‌کند: که پیامبر ﷺ روزی برای ما خطبه خواند، در خطبه‌اش بیشتر از دجال صحبت کرد و ما را از آن بر حذر داشت، و برای ما [از احوال او] حکایت کرد، تا وقتی که از خطبه فراغت یافت، در خطبه‌اش چنین سخنی وجود داشت: همانا خداوند ﷻ پیامبری مبعوث نکرده است مگر آنکه [آن پیامبر]، امتش را از او (دجال) بر حذر داشت و من آخرین پیامبران هستم، و شما آخرین امت، و خارج شدن شما از دین غیر ممکن است، تا وقتی من بین شما هستم حجتی بر هر مسلمان می‌باشم و اگر بعد از من کسی از دین شما خارج شود هر کس حجت‌گوی خودش است و خداوند [نیز] خلیفه‌ی هر مسلمان (= ناظر بر اعمال هر مسلمان)، همانا او (دجال) از سرزمینی بین عراق و سوریه خروج می‌کند و مشرق و مغرب را به فساد می‌کشد، ای بندگان خداوند ثابت قدم باشید، او [کار خود را] در حالی شروع می‌کند که می‌گوید: من پیامبر هستم، [آگاه باشید] بعد از من پیامبری نخواهد بود، و دومی هم نخواهم داشت، وی می‌گوید: من پروردگار شما هستم، [آگاه باشید ای مسلمانان] پروردگارتان را نمی‌بینید تا بمیرید، بین دو چشمش (دجال) نوشته شده است: ((کافر)) و هر

۱ - الهندی در کنز العمال: (۳۹۷۷۸)، و الزییدی در اتحاف السادة المتقين: (۶۴۸/۹)، و المنذری در الترغیب و الترہیب: (۵۵۲/۴)، و سیوطی در الدر المنثور: (۳۶۴/۵).

۲ - «اینها بصورت مهمانی‌ای از سوی خداوند آمرزگار و مهربان است» فصلت - ۳۲

۳ - خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: (۲۲۵/۱۱)، و سیوطی در الحاوی للفتاوی: (۳۵۲/۲)، و ابن حدیث موضوعی است که الفتنی در تذکرة الموضوعات آورده است: (۹۳)، و ابن عراق در تنزیه الشریعة: (۳۷۱/۱)، و ابن الجوزی در الموضوعات: (۳۰۴/۱ و ۳۰۷).

مؤمنی [می‌تواند] آنرا بخواند، هر کس او را دید بر صورتش آب دهان بیاندازد و آیات اول سوره کهف را بخواند، او بر شخصی از بنی آدم مسلط می‌شود و او را می‌کشد و زنده می‌کند و [لی] با شخص دیگری دشمنی نمی‌کند و بر آن [شخص] مسلط نمی‌شود، و از فتنه‌های دیگر او این است که همراه او باغ و آتشی خواهد بود، و آتش او بهشت و باغ او جهنم است و هر کس به آتشش گرفتار شد چشمانش را ببندد [تا آن وضعیت را مشاهده نکند] و به خداوند استغاثه کند [تا آتش] بر او سرد و سلامت شود، همانگونه که آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد و (زمان فتنه‌ی او) چهل روز است، روز مثل سال، مثل ماه و مثل جمعه (= هفته) و مثل روز، و آخرین روزش مانند سراب است، در [جلو] درب مدینه مردی صبح می‌کند و قبل از اینکه به درب دیگری برسد شب می‌شود، گفتند: ای رسول الله! در آن ایام چگونه نماز بخوانیم؟ فرمود: می‌توانید، همانگونه که در روزهای طولانی می‌توانید^۱.

فصل:

حدیث زید بن ثابت رضی الله عنه که امام احمد رحمه الله آن را روایت کرده است: او گفت: پیامبر به او دعایی یاد داد و به او امر کرد تا از اهلش تعهد بگیرد هر روز [آنرا بخوانند]؛ فرمود: وقتی که صبح می‌کنی بگو: لبیک خداوندا، لبیک، و تو را یاری می‌کنم و خیر در دست توست و از تو و بسوی توست، خداوندا [هر] آنچه سخنی گفته‌ام یا نذری کرده‌ام یا سوگندی خورده‌ام اراده تو بر آن پیشی داشته است، آنچه که بخواهی می‌شود و آنچه نخواهی نمی‌شود و هیچ حول و قوتی نیست بجز به [اجازه یا اراده] تو [و] همانا تو بر هر چیزی توانایی، خداوندا! هر صلواتی که فرستاده‌ام بر کسی فرستاده‌ام که تو صلوات فرستاده‌ای و هر لعنتی که کرده‌ام بر کسی بوده‌است که تو لعنت کرده‌ای، تو ولی من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحین ملحق کن، خداوندا خشنودی ترا بعد از قضا و قدر تو می‌خواهم و [همچنین] راحتی زندگی بعد از مرگ، و لذت نگرستن به تو، و شوق لقای تو [را]

می‌خواهم]؛ و خداوندا از فلاکت ضرر رساننده و فتنه‌ی گمراه کننده، به تو پناه می‌برم، از اینکه ظلم کنم یا مظلوم واقع شوم یا [بر حق کسی] تجاوز نمایم [و یا برحقم] تجاوز شود [و] یا اینکه خطای باطل کننده [ی اعمال نیک مرتکب شوم و] یا گناهی که تو آنرا نیامرزی [نیز به تو پناه می‌برم]، خداوندا! آفریدگار آسمانها و زمین و عالم [عالم] غیب و آشکار، دارای جلال و بخشش، همانا من با تو پیمان می‌بندم و [وجود] تو را گواهی می‌دهم و شهادت تو [بر این مطلب] برای من کافی است، همانا شهادت می‌دهم که معبود بر حقی به غیر از تو وجود ندارد، و تنها هستی و شریکی [در ذات و صفات و معبودیت] نداری، پادشاهی و ستایش و سپاس برای تو است [و] تو بر هر کاری توانایی، و شهادت می‌دهم محمد بنده و رسول توسست، و گواهی می‌دهم وعده‌ی تو حق و دیدارت حق و بهشت حق است، و قیامت می‌آید، و شکی در آن نیست، و تو هر آنچه که در قبرهاست برانگیخته خواهی کرد، و گواهی می‌دهم که اگر تو، مرا بحال خودم واگذاری به تباهی و شرمگاه و گناهان کبیره و صغیره واگذار کرده‌ای، و همانا من آرام نمی‌گیرم بجز به رحمت، گناه مرا بیامرزد که مسلماً آمرزنده - ی گناهی غیر از تو نیست، و توبه مرا بپذیر که همانا بسیار توبه پذیر و دائماً رحمت کننده - ای^۱.

فصل:

اما حدیث عمار بن یاسر رضی الله عنهما که امام احمد رحمه الله روایت کرده است: ابی مجلز گفت: عمار برای ما نماز گذارد و آنرا کوتاه کرد و [وقتی] از [این کار] او ایراد گرفتیم، گفت: آیا رکوع و سجود را کامل اداء نکردم؟ گفتند: بله، گفت: ولی من در آن دعایی کردم که فرستاده خداوند ﷻ اینگونه دعا می‌کرد: خداوندا! به علمت از غیب و قدرتت بر خلق [به تو توسل می‌جویم]، تا وقتی که می‌دانی زندگی برای من خیر است مرا زنده بدار، و وقتی

۱ - حاکم در المستدرک: (۵۱۶/۱)، و احمد در المسند: (۱۹۱/۵)، و در طبعة الدار آن: (۲۱۷۲۴)، والمنذری در الترغیب و الترہیب: (۴۵۸/۱)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (۳۴۰۹).

دانستی مرگ برای من خیر است مرا بمیران؛ ترس نهانی [از ابهت و عظمت]، گواهی حق و اقرار آن را چه در عصبانیت و و چه در خشنودی، و حد وسط بین فقر و ثروتمندی و لذت نگرستن به وجهت و شوق دیدارت را بدون سختی و ضرر دیدن و نه بصورت امتحانی گمراه کننده، از تو می‌خواهم؛ خداوندا! ما را به زینت ایمان بیارا و ما را وسیله‌ی هدایت هدایت شدگان قرار ده.^۱ این حدیث را ابن حبان و حاکم نیز در کتابهای صحیح خود آورده‌اند.

فصل:

اما حدیث عایشه رضی الله عنها در صحیح حاکم: پیام‌آور خدا صلی الله علیه و آله به جابر رضی الله عنه فرمود: ای جابر آیا به تو بشارت بدهم؟ فرمود: بله، خداوند تو را بشارت دهنده‌ی خیر قرار دهد! فرمود: حس کردم خداوند پدر تو را زنده کرده است، او را جلوی خودش نشانده و فرمود: بنده‌ی من از من [چیزی] بخواه تا آنرا به تو عطا کنم! گفت: خداوندا! آنطور که حق عبادت تو بود ترا عبادت نکردم، آیا بر من منت می‌نهی و مرا به دنیا بر می‌گردانی، [تا] همراه رسولت قتال (=جنگ) کنم و در این [راه] بار دیگر کشته شوم، فرمود: این [سنت] گذشته من است که تو به آنجا بر نمی‌گردی.^۲ امام ترمذی رحمه‌الله این حدیث را بطور کاملتر از جابر رضی الله عنه آورده است: وقتی که عبدالله بن عمرو بن حزام روز اُحد کشته شد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر! آیا به تو خبر دهم که خداوند به پدرت چه گفته‌است؟ گفت: بله، فرمود: خداوند با کسی صحبت نکرده‌است بجز از پشت حجاب [ولی] با پدرت رو در رو صحبت کرد و فرمود: ای

۱ - نسائی در سننش: (۱۳۰۲)، و احمد در المسند: (۲۶۴/۴)، و طبعه الدار آن (۱۸۳۵۳)، و حاکم در المستدرک: (۵۲۴/۱)، و ابو یعلی در المسند: (۱۶۲۴)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: - ۷۶/۵ و ۷۸ و (۶۰۴/۹)، و الهندی در کنز العمال: (۳۶۱۱) و (۵۰۸۶)، و الهیثمیدر موارد الظمان: (۵۰۹)، و سیوطی در جمع الجوامع: (۹۸۶۰)، و سیوطی در الدر المنثور: (۲۹۴/۶)، و ابن ابی شیبة در المصنف: (۲۶۵/۱۰)، و بیهقی در الاسماء و الصفات: (۱۲۰).

۲ - حاکم در المستدرک: (۲۰۷/۳)، و البیهقی در دلائل النبوة: (۲۹۸/۳)، و الهندی در کنز العمال: (۱۰۶۳۸)؛ که حدیث با لفظهای متفاوت آمده است.

بنده‌ی من! از من [چیزی بخواه] تا بر تو منت نهم و [آنها] به تو عطا کنم، گفت: پروردگارا! مرا زنده کن تا در [راه] تو بار دوم کشته شوم، فرمود: همانا در [سنت] گذشته‌ی من بوده است که [کسی] به [آن] دنیا بر نمی‌گردد، گفت: پروردگارا! کسانی که در عقب من [در دنیا] هستند [را به این مقام] برسان، و خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود: ((وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا))^۱، امام ترمذی رحمه الله اسناد این حدیث را حسن غریب دانسته است، و می‌گویم (امام ابن قیم رح): اسنادش صحیح است و حاکم نیز آنرا در صحیح خود آورده است.

فصل:

حدیث عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما که امام ترمذی و طبرانی رحمهما الله روایت کرده - اند: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: همانا پائین‌ترین رتبه‌ی بهشت برای مردی است، که وقتی از نزدیکترین تا دورترین مکان پادشاهیش بطور یکسان به همسران و تختها و خدمتگذارانش می‌نگرد، دو هزار سال طول می‌کشد؛ و همانا بهترین جای (بهشت) برای کسی است که هر روز دو مرتبه به خداوند تبارک و تعالی می‌نگرد.^۲ و همچنین در ادامه حدیث از منابع دیگر آمده است: سپس رسول الله صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود: ((وَجُودَ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا

۱ - « و هرگز کسانی را که در را خدا کشته می‌شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند و (چگونگی زندگی و نوع طعام ایشان را خدا می‌داند و بس). » آل عمران - ۱۶۹

۲ - ابن ماجه در سننش: (۱۹۰) و (۲۸۰)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (۳۱۳/۲)، و حاکم در المستدرک: (۲۰۳/۳)، و ترمذی در سننش: (۳۰۲۱)، و ابن حبان در صحیحش: (۷۰۲۲)، و بیهقی در دلائل نبوة: (۲۹۸/۳)، و الحمیدی در المسند: (۱۲۶۵)، و ابویعلی در المسند: (۵۷۱۲).

۳ - ترمذی در سننش: (۲۵۶۲)، و احمد در المسند: (۱۳/۲ و ۶۴)، و طبعه الدار آن: (۴۶۲۳) و (۵۳۱۷)، و ابویعلی در المسند: (۵۷۱۲)، و حاکم در المستدرک: (۵۰۹/۲)، و الهمدی در کنز العمال: (۳۹۲۱۹)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۴۶/۱۰ و ۵۵۲)، و المنذری در الترغیب و الترهیب: (۵۰۷/۴)، و سیوطی در جمع الجوامع: (۶۱۶۲) و (۶۱۶۶)، و ابونعیم در الحلیة: (۸۷/۵).

نَاطِرَةً^۱ و همچنین از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: روز قیامت اولین چیزی که چشم می بیند، خداوند تبارک و تعالی می باشد^۲.

دارقطنی روایت می کند: عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما گفت: شنیدم پیام آور خدا ﷺ فرمود: آیا می خواهید شما را از پائین ترین [فرد] بهشت خبر دهم، گفتند: بلی، ای رسول الله! - و حدیث را ذکر کرد تا اینکه گفت: - وقتی نعمتهای زیاد از مرجع صدور آنها [که همان خداوند است] اعطاء شد و [همه] می پندارند که هیچ نعمتی برتر از آنها وجود ندارد، پروردگار تبارک و تعالی بر آنها اشراف پیدا می کند، و آنها بسوی وجه رحمن ﷻ می نگرند، و او می فرماید: ای اهل بهشت بخاطر اینکه در دنیا مرا تهلیل و تکبیر و تسبیح می گفتید، تکبیر و تهلیل و تسبیح بگوئید، و با تهلیل جواب رحمن را می دهند و تبارک و تعالی به داود ﷺ می فرماید: ای داود! بلند شو و مرا تمجید گو، داود بلند می شود و پروردگار ﷻ را تمجید می کند^۳. دارمی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند: پیامبر ﷺ فرمود: همانا وقتی نعمتهای اهل بهشت به آنها داده می شود، می پندارند که نعمتی بالاتر از آن وجود ندارد، سپس پروردگار تبارک و تعالی بر آنها تجلی می کند، و آنها بسوی وجه رحمن می نگرند و هر آنچه از نعمتهایی که در وسعت دید آنها است را، در هنگام نگرستن به وجه رحمن فراموش می کنند^۴.

فصل:

- ۱ - « در آن روز چهرهائی شاداب و شادانند * به پروردگار خود می نگرند » قیامت ۲۲ و ۲۳
- ۲ - الهندی در کنز العمال: (۳۹۲۱۹)، و الذهبی در میزان الاعتدال: (۶۹۸۳)، و ابن حجر در لسان المیزان: (۱۵۶۰)، و سیوطی در الدر المنثور: (۲۹۲/۶).
- ۳ - المنذری در الترغیب و الترہیب: (۵۰۶/۴)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (۴۶۹۴)، و دارقطنی در سننش: (۱۷۶).
- ۴ - از عثمان بن سعید الدارمی از احمد بن یونس از شهاب الخياط از خالد بن دینار از حماد بن جعفر از ابن عمر ر عنهما از پیامبر ص.

اما حدیث عماره بن رویه از پدرش، گفت: پیامبر ﷺ به ماه شب بدر نگرست و فرمود: شما پروردگارتان را خواهید دید همانگونه که این ماه را می‌نگرید و در دیدن او ازدحام نمی‌کنید، و اگر توانستید قبل از طلوع خورشید [و بعد از نماز صبح] و قبل از غروبش [بعد از نماز عصر] نماز نخوانید.^۱

فصل:

حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه، او گفت: [عده‌ای روز قیامت] نزد پیامبر ﷺ می‌روند و می‌گویند: ای پیام آور خدا! همانا خداوند با تو آغاز کرد و با تو ختم کرد و تو را آمرزید، برخیز و ما را نزد پروردگارت شفاعت کن، و او می‌فرماید: البته، من همنشین شما هستم و (از بین جمع) خارج می‌شود و انسانها را جمع می‌کند تا به درب بهشت می‌رسند و حلقه‌ی درب را می‌گیرد و آنرا می‌کوبد، گفته می‌شود: کیست؟ گفته می‌شود: محمد، گفت: (درب) برای او باز می‌شود و می‌رود و جلوی خداوند می‌ایستد و در [حالت] سجده [از وی] اجازه می‌خواهد، و به او اجازه [شفاعت] داده می‌شود.^۲

فصل:

اما حدیث حذیفه بن یمان رضی الله عنه، او گفت: رسول الله ﷺ فرمود: جبرئیل نزد من آمد و در دستش آئینه‌ای بود که صافترین آینه‌ها و نیکوترین آنها بود، و در وسط آن نقطه‌ی سیاهی بود، فرمود: گفتم ای جبرئیل این چیست؟ گفت: این دنیا و صفا و نیکوئیش است، فرمود: گفتم: این نقطه سیاه در وسطش چیست؟ گفت: این جمعه است، فرمود: گفتم: جمعه چیست؟

۱ - بخاری در صحیحش: (۵۵۴)، و ابو داود در سننش: (۴۷۲۹)، و ترمذی در سننش: (۲۵۵۱)، و ابن ماجه در سننش: (۱۷۷)، و احمد در المسند: (۳۶۰/۴)، و طبعه الدار آن: (۱۹۲۱۱)، و بیهقی در سنن الکبری: (۳۵۹/۱)، و الطبرانی در المعجم الکبیر: (۳۳۲/۲)، و ابن حجر در فتح الباری: (۳۳/۲) و (۲۹۷/۸)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقین: (۱۱۸/۲) و (۵۵۴/۱۰)، و الحمیدی در المسند: (۷۷۹).

۲ - الهیثمی در مجمع الزوائد: (۳۷۲/۱۰)، و طبعه الدار آن (۱۸۵۰۳)، و طبرانی در المعجم الکبیر: (۳۰۴/۶)، و ابن حجر در فتح الباری: (۴۳۶/۱۱)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (۴۶۴۸)، و ابن ابی شیبة در المصنف: (۴۴۹/۱۱).

گفت: روزی از روزهای پروردگارت، و تو را به شرف و برتری و اسمش در آخرت خبر خواهم داد، اما شرف و برتریش در دنیا این است که همانا خداوند تعالی امر خلق را در آن جمع کرد (=یکسره کرد) و اما امیدی که در آن وجود دارد: در آن، زمانی وجود دارد که بنده-ی مسلم یا امت مسلمانی [اگر] چیز خیری را از خداوند بخواهند، قطعاً به آنها خواهد داد؛ و اما شرف و برتری و اسمش در آخرت: وقتی خداوند تبارک و تعالی اهل بهشت را به بهشت و اهل آتش را به آتش (=جهنم) داخل می‌کند و روزها و لحظه‌هایش سپری می‌شود [در حالیکه] روز و شبی وجود نداشته و مقدار [تغییر] آن [سپری شدن زمان] را فقط خداوند می‌داند، وقتی روز جمعه می‌رسد در حالیکه اهل بهشت بسوی [محل] تجمعشان از [مکان زندگی خود] خارج می‌شوند، منادی‌ای ندا می‌دهد که اهل بهشت! بسوی ((دارالمزید)) خارج شوید؛ و هیچ کس جز خداوند عزوجل اندازه و طول و عرض آنرا نمی‌داند (و) در آن شنزاری از مشک وجود دارد، فرمود: پیامبران جوان، بسوی منبری از نور خارج می‌شوند و مؤمنین جوان نیز بسوی صندلیهایی از یاقوت، فرمود: وقتی [آن نعمتها] برای آنها فراهم می‌شود و مردم [بهشت] محل نشستنتان را درمی‌یابند؛ خداوند تبارک و تعالی بادی را برای آنها به وزدیدن در می‌آورد که به آن ((المثيرة)) گفته می‌شود، آن باد، اثر مشک سفید را بر آنها می‌گذارد، [خداوند] از زیر لباسهایشان آن باد را وارد [لباسهایشان] می‌کند و از صورتهای و موهایشان خارج می‌کند، [بوی] این باد اگر به همسران هر کدامتان داده شود، باذن الله با آن چه کارها که خواهند کرد؟!

فرمود: سپس خداوند سبحان، به حاملین عرشش دستور می‌دهد تا بین او و بهشتیان و دو طرف بهشت پرده‌ای قرار دهند، و بعد از آن، اولین چیزی که از او می‌شنوند [این است که] می‌فرماید: کجایند بندگان من که در پنهان مرا اطاعت می‌کردند [در حالیکه] مرا نمی‌دیدند و رسولان مرا تصدیق می‌کردند و از امر من تبعیت می‌کردند، [ای بندگان من!] از من بخواهید، این ((یوم المزید)) است. فرمود: همه بر سخن واحدی متفق‌اند که ((پروردگارا! از تو راضی

شدیم [تو نیز] از ما راضی شو)، فرمود: و خداوند تعالی به سخن آنها جواب داده و [و می فرماید:] همانا ای اهل بهشت! اگر از شما راضی نشده بودم، شما را در بهشت سکنی نمی‌دادم و این ((یوم المزید)) است از من بخواهید، همه بر سخن واحدی اتفاق می‌کنند (که) ((پروردگارا! وجهت، پروردگارا وجه خودت را به ما نشان بده [تا] به تو بنگریم))، فرمود: و خداوند تبارک و تعالی آن پرده را کنار می‌زند، و در مقابل آنها ظاهر می‌شود، و با نور خود آنها را می‌پوشاند [و] چیزی [باقی نمی‌ماند بجز اینکه با آن نور پوشانده می‌شود] و اگر او برای آنها مقرر نمی‌کرد که آتش نگیرند، از نوری که آنها را می‌پوشاند آتش می‌گرفتند. فرمود: سپس گفته می‌شود: بسوی منزلهایتان برگردید. و به منازلشان بر می‌گردند [در حالیکه] از نوری که آنها را احاطه کرده است، همسرانشان از آنها، و آنها از همسرانشان مخفی می‌مانند، و این [امر باعث می‌شود تا] نور و اقتدارشان زیاد شود، و زیاد می‌ماند تا به حالتی که در قبل بودند بر می‌گردند. فرمود: و همسرانشان به آنها می‌گویند: با حالتی که از پیش ما رفته بودید بر نگشتید! در جواب می‌گویند: این بخاطر آنست که خداوند تبارک و تعالی بر ما تجلی کرد و به او نگرستیم [و با نور او] از شما مخفی شدیم و برای آنها در هر [دوره‌ی زمانی] هفت روز دو برابر حالتی که بر آن بودند اضافه خواهد شد. و این قول [خداوند] عزوجل است که: ((فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ))^۱ ۲، عبدالرحمن بن مهدی درباره‌ی قول خداوند ﷻ ((لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)) - یونس ۲۶- می‌گوید: این نگرستن به خداوند عزوجل است^۲. لازم به ذکر است که قول حاکم رحمه‌الله این است که تفسیر صحابه نزد ما مانند حدیث مرفوع است.

۱ - «هیچکس نمی‌داند، در برابر کارهایی که (مؤمنان) انجام می‌دهند، چه نور چشمی برای ایشان پنهان شده است»

سجده - ۱۷

۲ - الهیثمی در مجمع الزوائد: (۴۲۲/۱۰)، و طبعة الدار آن: (۱۸۷۷۲)، و البزار در المسند: (۳۵۱۸)، و المنذری در الترغیب و الترہیب: (۵۵۵/۴).

۳ - دارقطنی در سننش: (در الرؤیة) (۲۰۲-۲۰۵).

فصل:

ابن عباس رضی الله عنهما برای مسلمانان خطبه‌ای خواند و گفت: رسول الله ﷺ فرمود: برای هر پیامبری دعایی است که خداوند آن را در دنیا تعجیل می‌دهد و من دعای خود را برای شفاعت اتمم در روز قیامت نگه داشته‌ام، به نزد درب بهشت می‌روم و حلقه‌ی درب را می‌گیرم و می‌گویم، گفته می‌شود: تو کیستی؟ می‌گویم: من محمد هستم و نزد پروردگارم آمده‌ام، و او بر کرسی و یا تختی بر من تجلی می‌کند و من برای او به سجده می‌افتم.^۱ از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ آمده است: همانا اهل بهشت پروردگارشان تبارک و تعالی را هر روز جمعه در ریگهایی از کافور می‌بینند و محل نشستن کسی [به خداوند] نزدیکتر است که [در دنیا] در روز جمعه و صبحها به سوی [کسب رضای] او سبقت گرفته باشد.^۲

فصل:

عبدالله ابن عمرو بن عاص برای مروان بن حکم امیر مدینه گفت: خداوند برای عبادتش، ملائکه را به گونه‌های مختلف خلق کرد، در بین آنها ملائکه‌ای هستند که از روزیکه آنها را خلق کرد تا روز قیامت برای او قیام می‌کنند [و نیز] ملائکه‌ای که از روزی که خلقتشان کرده است تا روز قیامت در رکوع و خشوع خواهند بود و ملائکه‌ای که از لحظه‌ی خلقتشان تا روز قیامت در سجده‌اند، و وقتی روز قیامت فرا می‌رسد [خداوند] تعالی بر آنها تجلی می‌کند، و آنها بسوی وجه کریمش نگریسته و می‌گویند: پاک هستی، آنچنان که حق عبادت بود ترا عبادت نکردیم.^۳

فصل:

۱ - الهمدی در کنز العمال: (۳۹۷۵۴) و احمد در المسند: - طبعة الدار - (۲۵۴۶).

۲ - الآجری در الشریعة: (۲۶۵).

۳ - ابن عساکر در تهذیب تاریخ دمشق: (۱۳۳/۳)، و بخاری در التاریخ الکبیر: (۱۵۱۷).

دارقطنی از ابی ابن کعب رضی الله عنه روایت می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قول خداوند ((لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)) فرمود: آن نگریستن بسوی وجه خداوند عزوجل می‌باشد.^۱ کعب ابن عجرة از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قول خداوند ((لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ)) روایت کرد که او فرمود: ((زیادة)) نگریستن به صورت خداوند تبارک و تعالی می‌باشد.^۲

فصل:

اما حدیث فضالة ابن عبید که می‌گفت: خداوندا! رضای تو را بعد از قضا [و قدری که برا من مقدر می‌فرمایی] می‌خواهم و [همچنین] راحتی زندگی بعد از مرگ و لذت نگریستن به وجهت و شوق دیدارت، در حالیکه سختی و فتنه‌ی گمراه کننده‌ای [در آنها وجود] نداشته باشد.^۳

فصل:

حدیث عبادة بن صامت که در مسند احمد آمده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کرد که می‌فرمود: همانا از دجال برای شما صحبت کردم و ترسیدم دچار اشتباه شوید [آگاه باشید] که دجال مردی است کوتاه قد، و در هنگام راه رفتن جلوی پاهای او به هم نزدیک و پاشنه‌هایش نسبت به هم دور می‌باشد، با موهای فرفری و یک چشم که یک چشم او کور است؛ چشمش مانند حبه انگور رسیده بیرون زده است و اگر برای شما [شناخت او] دشوار آمد، پس بدانید که پرودگارتان یک چشم نیست و همانا تا زمانی که نمیرید او (=الله) را نمی‌بینید.^۴ اما حدیث مردی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله: صنعانی از عباد منصور: شنیدم عدی بن ارطاة

۱ - دارقطنی در سننش در (الرؤية): (۱۸۳).

۲ - سیوطی در الدر المنثور: (۲۵۷/۴)

۳ - طبرانی در المعجم الكبير: (۳۱۹/۱۸)، و الزبيدي در اتحاف السادة المتقين: (۷۶/۵) و (۶۰۴/۹)، و العراقي در المغنی عم حمل الاسفار: (۳۲۱/۱) و (۳۱۵/۴).

۴ - احمد در المسند: (۳۲۴/۵)، و در طبعة الدار آن: (۲۲۸۲۸).

در شهر مدائن بر منبری خطبه می‌گفت و شروع به موعظه کرد تا اینکه گریه کرد و ما نیز به گریه افتادیم، سپس گفت: مانند مردی باشید درحالی‌که پسرش را موعظه می‌کرد به او گفت: ای پسر من چنان نماز بخوان که گویی نماز دیگری تا زمان مرگ نخواهی داشت، و بیا عمل‌مان مانند دو مردی باشد که انگار در کنار آتش [جهنم] ایستاده‌اند و تقاضای بازگشت دوباره به دنیا می‌کنند. و همانا وقتی که بین من و رسول الله کسی غیر از او نبود شنیدم، رسول الله فرمود: همانا خداوند ملائکه‌ای دارد که از ترس او سر و پایشان به لرزه می‌افتد، در بین آنها ملکی است که اشکش از چشمش سرازیر نمی‌شود بجز اینکه بر ملکی [دیگر] که خداوند را تسبیح می‌کند، می‌افتد و ملائکه سجود از وقتی که خداوند آسمانها و زمین را خلق کرده است، سرهایشان را [از سجده] بلند نکرده‌اند و آنرا بلند نخواهند کرد تا روز قیامت [فرا رسد]، و [ملائکه‌ای] در صف‌اند و تا روز قیامت صف کشیدنشان شکسته نخواهد شد؛ و وقتی روز قیامت فرا می‌رسد، و پروردگارشان بر آنها آشکار می‌شود، به او می‌نگرند و می‌گویند: تو پاک و منزّه هستی آنچنان که حق تو بود، عبادت نکردیم^۱.

فصل:

و حال به اقوال یاران پیام‌آور خداوند حضرت محمد ﷺ و تابعین و ائمه اسلام بنگریم:
 قول ابوبکر صدیق رضی الله عنه: آمده است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه آیه **((لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْهُنَّاءُ وَزِيَادَةٌ))** را قرائت کرد، از او پرسیدند: ((زیاده)) چیست یا خلیفه‌ی رسول الله؟ گفت: نگرستن به وجه خداوند تبارک و تعالی^۲.
 قول علی ابن ابیطالب رضی الله عنه: از علی رضی الله عنه شنیده شد که می‌گفت: از بی‌کم و کاست بودن نعمتهای بهشتی، نگرستن به وجه خداوند تبارک و تعالی می‌باشد.

۱ - الهندی در کنز العمال: (۲۹۸۳۶)، و الزییدی در اتحاف السادة المتقين: (۱۲۶/۹) و (۲۱۷/۱۰)، و الخطیب البغدادی در تاریخ بغداد: (۳۰۷/۱۲)، و همچنین از او در الفقیه و المتفقه: (۱۰).
 ۲ - دارقطنی در سننش در (الرؤیة): (۱۹۲).

قول حذیفه بن یمان رضی الله عنه: او گفت: ((زیادة)) نگرستن بسوی وجه خداوند تبارک تعالی می‌باشد.^۱

قول عبدالله بن مسعود و عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما: آمده است که عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه با پای راست وارد مسجد کوفه گردید، سپس گفت: سوگند به خداوند، انسانی وجود ندارد بجز اینکه پروردگارش را روز قیامت ملاقات خواهد کرد، همانگونه که ماه شب چهارده را می‌بیند، گفت: [خداوند] می‌فرماید: ای پسر آدم! چه چیز تو را نسبت به من فریفت؟ - تا سه مرتبه -، کدام گفته‌ی فرستادگان [مرا] اجابت کردی؟ - تا سه مرتبه -، به آنچه که آموخته بودی چگونه عمل کردی؟ و ابی داود رحمه الله حدیثی آورده است که به ابن عباس رضی الله - عنهما گفته شد: تمام کسانی که وارد بهشت می‌شوند خداوند عزوجل را می‌بینند؟ گفت: بله. اسبط بن نصر از ابن عباس و ابن مسعود رضی الله عنهما روایت می‌کند: ((زیادة)) نگرستن به خداوند صورت خداوند ﷻ است.

قول معاذ ابن جبل رضی الله عنه: میمون ابن ابی حمزة گفت: در کنار ابی وائل نشسته بودم و مردی داخل شد که به او ابو عقیف گفته می‌شد، و شقیق بن سلمة به او گفت: ای ابو عقیف! آیا از معاذ بن جبل سخنی به ما می‌گویی؟ گفت: بله، شنیدم که می‌گفت: انسانها در روز قیامت بر خاک واحدی جمع می‌شوند و ندا داده می‌شود متقین کجایند؟ در کنار [خداوند] رحمان می‌ایستند، [و این در حالی است که] خداوند [خود را] از آنها پوشیده نگه نمی‌دارد و استتار نمی‌کند.^۲ گفتم متقین کیستند؟ گفت: قومی که از شرک و عبادت بتها پرهیز کردند، و عبادت خود را برای خداوند خالص کردند، و بسوی بهشت رفتند.

قول ابو هريره رضی الله عنه: پروردگارتان را نمی‌بینید تا اینکه مرگ را بچشید.^۳

۱ - دارقطنی در سننش در (الرؤیة): (۲۰۲).

۲ - المنذری در الترغیب و الترہیب: (۴۲۵/۱)، التبریزی در مشکاة المصابیح: (۵۵۶۵).

۳ - احمد در المسند: (۳۲۴/۵)، و طبعة الدار آن: (۲۲۸۲۸)، و ابن ابی عاصم در شرح السنة: (۱۸۷/۱). که آن حدیث طویلی است.

قول عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما: او گفت: پائین ترین مرتبه‌ی بهشت برای کسی است که دو هزار سال [طول می‌کشد تا] مکان پادشاهیش را بنگرد، نزدیکترین جای آنرا همانگونه می‌بیند که دورترین جای آنرا، و بالاترین مرتبه‌ی بهشت [برای] کسی است که روزی دو مرتبه به خداوند می‌نگرد.

قول فضالة ابن عبيد الله: او می‌گفت: خداوند! رضای تو را بعد از قضا و قدرَت می‌خواهم، و [همچنین] راحتی زندگی بعد از مرگ و لذت نگرستن به وجهت. قول ابو موسی اشعری: او گفت: ((زیادة)) نگرستن به وجه خداوند می‌باشد.^۱ همچنین از او رسیده است: وی در حال سخنرانی بود که نگاه مردم از او برگشت، گفت: چه چیز چشمان شما را از من برگرداند؟ گفتند: هلال [ماه]، گفت: پس وقتی وجه پروردگارتان را می‌بینید چگونه خواهید شد؟

قول انس ابن مالک: او درباره‌ی آیہی ((وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ)) - ق ۳۵ - گفت: روز قیامت پروردگار تبارک و تعالی بر آنها آشکار می‌شود.

قول جابر ابن عبدالله: او گفت: وقتی اهل بهشت وارد آن می‌شوند و با کرامت بر بهشتیان (= ملائکه و باغها و ...) می‌گذرند، به [طرف آنها] مرکبهایی از یاقوت سرخ می‌روند که ادرار و سرگین ندارند، و برای آنها دو بال است که بر آنها می‌نشینند، سپس الجبار (مسلط) می‌آید و بر آنها آشکار می‌شود و برای او به سجده می‌افتند، می‌فرماید: ای اهل بهشت! سرهایتان را بلند کنید، از شما راضی شدم و بعد از این [راضی شدن] خشمی نخواهد بود.^۲

طبری رحمه الله گفت: این مسئله را سی و سه نفر از اصحاب کرام پیامبر روایت کرده‌اند و از آنها علی، ابوهریره، ابوسعید، جریر، ابوموسی، صهیب، جابر، ابن عباس، انس، عمار بن یاسر، ابی ابن کعب، ابن مسعود، زید ابن ثابت، حدیفة بن یمان، عبادة بن صامت، عدی ابن

^۱ - دارقطنی در سننش در (الرؤية): (۴۶).

^۲ - الآجری در الشریعة: (۲۶۷).

حاتم، ابو رزین عقیلی، کعب بن عجرة، فضالة ابن عبید و بریده بن حصیب و... رضی الله تعالی عنهم اجمعین هستند؛ و همچنین دارقطنی رحمه الله گفته است: خبری است از محمد ابن عبدالله از جعفر بن محمد الازهر از مفضل بن غسان از یحیی ابن معین شنید که می گفت: درباره ی رؤیت [خداوند] نزد من، هفده حدیث وجود دارد که همگی آنها صحیح می باشند، و بیهقی رحمه الله گفت: در اثبات رؤیت خداوند از ابوبکر صدیق، حذیفه بن یمان، عبدالله ابن مسعود، عبدالله ابن عباس و ابوموسی رضی الله عنهم اجمعین و... حدیث روایت شده است، و در نفی آن از هیچکس حدیثی نقل نشده است، و مسلماً اگر در آن مسئله اختلاف داشتند حتماً حدیثی به ما [برای رد این عقیده] رسیده بود، ولی هیچگونه اختلافی بیان نشده است، و آنها در این کلام که رؤیت خداوند در قیامت اتفاق افتادنی است متفق القولند و اجماع دارند.

فصل:

سخن تابعین و کسانی که اسلام را درک کردند، شامل امامان محدث و فقیه و مفسر و پیشوایان تزکیه نفس:

البته سخنانشان بقدری زیاد است که کسی جز خداوند ﷻ بر آنها احاطه ندارد. سعید ابن مسیب گفت: ((زیاده)) نگریستن به ذات خداوند است. (رواه مالک)؛ و حسن رحمه الله گفت: ((زیاده)) نگریستن به ذات خداوند است. (رواه ابن ابی حاتم)؛ و عبد الرحمن ابی لیلی گفت: ((زیاده)) نگریستن به وجه خداوند می باشد. (رواه حماد بن زید)؛ و همچنین این سخن را عامر بن سعد بجلی که سفیان آنرا از ابو اسحاق آورده است و عبدالرحمن بن سابط و عکرمه و مجاهد و قتادة و سدی و ضحاک و کعب آورده اند و عمر بن عبدالعزیز نیز برای بعضی کارکنانش نوشت: من تو را به ترس از خداوند و التزام در طاعتش، و تمسک به امرش، و تعهد به آنچه که خداوند ترا به نگهداری در دینش امر کرده است، و سعی در حفظ کتابش، توصیه می کنم؛ و [آگاه باش] ترس از خداوند، دوستان وی را از غضبش حفظ می کند و بوسیله آن رفیق پیامبران می شوند، و توسط آن چهره هایشان تر و تازه می شود، و بسوی

خالقشان می‌نگرند، و آن حفظ شدن انسان در دنیا از فتنه‌ها و در روز قیامت از بلایا است. و حسن رحمه‌الله گفت: اگر عابدان در دنیا در این فکر بودند که پروردگارشان را در روز قیامت نمی‌بینند، دل‌هایشان حزین می‌شد. اعمش و سعید ابن جبیر گفتند: همانا بهترین اهل بهشت کسی است که صبح و شام پروردگارش را می‌نگرد. و کعب گفت: خداوند سبحان به بهشت نمی‌نگرد بجز اینکه بگوید: [ای بهشت!] برای اهلت طیب باش، و [بهشت] دو برابر آنچه که [طیب] هست، [طیبتر] می‌شود، تا اهلش بیایند، روزی در دنیا برای آنها عید نبود بجز اینکه به اندازه‌اش پروردگار تبارک و تعالی در باغهای بهشت به آنها برتری داد، به او می‌نگرند و بادی با بوی مشک بر آنها شروع به وزیدن می‌کند، هر آنچه که از پروردگارشان می‌خواهند به آنها می‌دهد، تا اینکه بر می‌گردند و [بعد از برگشتشان] هفتاد برابر از نظر حسن و جمال برتری می‌یابند، سپس بسوی همسرانشان می‌روند و آنها نیز مانند خودشان ارتقاء می‌یابند. و هشام بن حسان گفت: همانا خداوند بر اهل بهشت آشکار می‌شود و بر اثر آن اهل بهشت تمام نعمتهای بهشتی را فراموش می‌کنند. و طاووس رح گفت: اهل ریا و چشم و هم چشمی، عملشان آنها را بجایی می‌رساند که در [عقیده‌ی] رؤیت [خداوند]، لجاجت کرده و با اهل سنت پیامبر مخالفت می‌کنند. و شریک از ابو اسحاق سبیعی روایت می‌کند که او گفت: ((زیاده)) نگریستن به وجه رحمان تبارک و تعالی می‌باشد.

از عبدالرحمن بن ابی لیلی آمده است که آیه ((وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ)) را تلاوت کرد و گفت: وقتی اهل بهشت وارد بهشت می‌شوند، هر آنچه که درخواست کنند و بخواهند به آنها داده می‌شود، و خداوند عزوجل می‌فرماید: همانا از حَقَّتَان چیزی مانده است که به شما داده نشده باشد، پس از آن، خداوند بر آنها آشکار می‌شود، و تمام نعمتهایی که به آنها داده خواهد شد مانند آن [آشکار شدن خداوند] نخواهد بود و ((الحسنی)) بهشت و ((زیاده)) نگریستن به وجه پروردگارشان عزوجل می‌باشد، و ((لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا

ذَلَّةً)) - یونس ۲۶ - بعد از نگرستن به پروردگارشان تبارک و تعالی می‌باشد. و علی ابن مدینی گفت: از عبدالله ابن مبارک درباره‌ی سخن خداوند ((فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا [وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا]))^۱ پرسیدم و عبدالله گفت: کسی که دیدن وجه خالقش را می‌خواهد باید عمل صالح انجام دهد و کسی را از آن [عمل صالح] با خبر نکند. و نعیم بن حماد گفت: از ابن مبارک شنیدم که می‌گفت: خداوند عز و جل خود را از کسی مخفی نمی‌دارد بجز اینکه او را عذاب کند، سپس آیه ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ * ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ * ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ))^۲ را قرائت کرد. عباد ابن عوام گفت: شریک بن عبدالله نزدیک پنجاه سال پیش نزد ما آمد، به او گفتیم: ای ابو عبدالله نزد ما قومی از معتزله هستند و این احادیث «همانا خداوند بر آسمان دنیا نازل می‌شود»^۳، و «همانا اهل بهشت پروردگارشان را می‌بینند»^۴، را منکر می‌شوند، او نیز در مورد این موضوع، ده حدیث برای من روایت کرد، و گفت: ما دینمان را از تابعین و تابعین نیز از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند، آنها دینشان را از چه کسی یاد گرفته‌اند؟ عقبه بن قبیصة گفت: روزی ابونعیم نزد ما آمد و در وسط مجلس نشست و بسیار عصبانی بود، گفت: سفیان بن سعید و منذر بن ثوری و زهیر بن معاویه و حسن بن صالح بن حی و شریک بن عبدالله نخعی که پسران مهاجرین بودند، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که خداوند تبارک و تعالی در آخرت رؤیت می‌شود و حالا پسر یهودی صباع - یعنی بشر المریسی - می‌گوید: خداوند دیده نمی‌شود.

۱ - «پس هر کس که امید دیدار پروردگارش را دارد عمل صالح انجام دهد [و در پرستش او کسی را شریک نکند]

«کفف ۱۱۰»

۲ - «چه بسا، هر آینه ایشان از (دیدار) پروردگار خویش در آن روز در پرده خواهند بود * سپس آنها با (آتش)

دوزخ می‌سوزند * آنگاه بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که تکذیب می‌کردید» مطفین ۱۵ و ۱۶ و ۱۷

۳ - طبرانی در معجم الکبیر: (۴۵/۹) و (۴۲۶/۱۲)، و سیوطی در مجمع الجوامع: (۵۳۴۳)، و الهندی در کنز العمال:

(۳۳۹۷) و (۲۲۳۹۴)، و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد: (۳۶۵/۱).

۴ - الآجری در الشریعة: (۲۶۵).

فصل:

در سخن امامان چهارگانه و نظراتشان و معلمان و پیروانشان، کسانی که در راه و منهج آنها بوده اند.

سخن امام دارالهجرة مالک بن انس رحمه الله: او گفت: انسانها روز قیامت با چشم خود بسوی پروردگار عزوجلشان می نگرند و همچنین آمده است اشتهب گفت: از مالک رحمه الله در مورد سخن خداوند ((وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ)) - قیامة ۲۲ و ۲۳ - سؤال شد و [در ادامه گفته شد]: آیا نگریستن به خداوند عز وجل ممکن خواهد بود؟ گفت: بله، گفتم: فرقه‌هایی هستند که می‌گویند: منظور نگریستن به چیزهایی است که در نزد اوست، گفت: [خیر]، بلکه نگریستن به خود اوست و همانا موسی علیه السلام گفته است: پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا به تو بنگرم، فرمود: هرگز مرا نمی‌بینی و [همچنین] خداوند تعالی فرمود: ((كَلَّا اِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّخُجُونَ)). طبری و ... ذکر می‌کنند که به مالک رحمه الله گفته شد: آنها به دروغ می‌گویند: خداوند دیده نمی‌شود، و مالک رحمه الله گفت: شمشیر، شمشیر (یعنی گردنشان زده شود - جوابشان شمشیر است).

سخن ابن ماجشون رحمه الله: از او در مورد اصرار جهیمیه^۱ در نفی رؤیت سؤال شد، و او گفت: [این کار صحبتها] پایان نمی‌گیرد و شیطان بحدی آنها را گمراه می‌سازد که این قول خداوند: ((وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ)) - قیامت ۲۲ و ۲۳ - را انکار کرده و می-

۱ - فرقه‌ای هستند که جهیم بن صفوان سمرقندی آنها را به وجود آورد و او کسی بود که نفی و تعطیل صفات و همچنین عقاید باطل دیگری را بنا گذاشت، جهیم بعد از اینکه به علت شک به پروردگارش چهل روز نمازش را ترک کرد و شیطان بر قلب او نقش بر بست، عده‌ای را بدنبال خود کشاند و گفت: الله وجود مطلق است!! و تمامی صفات وی را منکر شد. از دروغهایی که آنها به دین بستند: فناپذیر بودن بهشت و جهنم، و اینکه ایمان فقط معرفت است، و کفر فقط جهل است، و در حقیقت هیچ فعلی برای کسی وجود ندارد بجز الله و افعال مردم حالت مجازی دارد، و علم الله حادث است و از قبیل اینگونه عقاید باطل که گمراهی و الحاد آن بر کسی پوشیده نیست. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به شرح عقیده طحاویة ص ۵۲۲-۵۲۴، و الملل و النحل شهرستانی ۸۶/۱-۸۸، و الفرق بین الفرق از عبدالقاهر بغدادی ص ۱۲۸، رجوع کنید. (مترجم)

گویند: هیچ کس روز قیامت او را نمی بیند، [بله]، انکار می کنند و [البته] کرامت خداوند بالاتر از آن است که اولیائش او را در روز قیامت اکرام می کنند، کسانی به او می نگرند و شیرینی آنرا احساس می کنند که در مقام راستگویی نزد پادشاه مقتدر قرار دارند و قسم به پروردگار آسمان و زمین همانا مطمئناً رؤیتش روز قیامت برای (بندگان) مخلصش که رستگاری آنها در رد انکار انکار کنندگان (حق) است همراه با طراوت شدن صورتهایشان جدا از مجرمین مقدر می گردد. و آن (مجرمین) از دیدن پروردگارشان محروم خواهند بود و او را نمی بینند به همین صورت که می پندارند و دروغ می بندند که او قابل دیدن نیست و خداوند با آنها سخن نخواهد گفت و به آنها نخواهد نگریست و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود.

سخن اوزاعی رحمه الله: من امیدی ندارم که خداوند عَزَّوَجَلَّ خود را از جهنم و یارانش نپوشاند، چون آن بزرگترین وعده ای است که خداوند به اولیائش داده است: ((وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ)) و [باید دانست که] جهنم و یارانش بزرگترین وعده ای که خداوند به اولیائش داده است را انکار کرده اند.

سخن لیث بن سعد رحمه الله: ولید بن مسلم گفت: از اوزاعی و سفیان ثوری و مالک بن انس و لیث بن سعد در مورد احادیث رؤیت سؤال کردم و گفتند: بدون تاویل آنها را بپذیر. سخن سفیان بن عیینة رحمه الله: کسی که نگوید قرآن کلام خداوند است و خداوند در بهشت دیده می شود، جهمی است. و ابن ابی حاتم آورده است که او به جهمیهای در نماز اقتدا کرد کسی که می گفت: پروردگارش را روز قیامت نمی بیند.

سخن جریر بن عبد الحمید رحمه الله: در حالیکه او می گفت: ((زیادة)) نگریستن به صورت خداوند است، مردی او را منکر شد، صدای خود را بر آن مرد بلند کرد و او را از مجلس بیرون کرد.

سخن عبدالله ابن مبارک رحمه الله: مردی از فرقه ی جهمی به او گفت: ای ابو عبدالرحمن خدا را به آن جهان چون ببینند؟ (درست مطابق متن فارسی که در کتب عربی

حدیث آمده است) او گفت: با چشم. ابن ابی دنیا گفت: یعقوب بن اسحاق از نعیم بن حماد از ابن مبارک رحمه الله روایت می‌کند: خداوند خود را از کسی پنهان نخواهد داشت بجز اینکه او را عذاب کند، سپس قرائت کرد: ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ * ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُو الْجَحِيمِ * ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ)) - مطففین ۱۵ تا ۱۷- ابن مبارک گفت: [آنها کسانی هستند که] روایت [را منکر شوند].

سخن وکیع ابن جراح رحمه الله: تبارک و تعالی را مؤمنان در بهشت می‌بینند و کسی او را نمی‌بیند بجز مؤمنان.

سخن قتیبۀ بن سعید رحمه الله: سخن ائمه درباره‌ی آن، برگرفته از اسلام و سنت و ایمان به روایت و تصدیق احادیثی است که از پیامبر ﷺ آمده است.

سخن ابی عبید قاسم بن سلام رحمه الله: احادیثی در مورد روایت نزد او گفته شد و او گفت: اینها نزد ما حق است، و ثقات به ثقات به ما رسیده است، و اگر گفته شود: آنرا برای ما تفسیر کنید ما می‌گوئیم: آنرا ذره‌ای تفسیر نمی‌کنیم و با آن [احادیث] همانگونه که به ما رسیده است برخورد می‌کنیم.

سخن اسود بن سالم استاد امام احمد رحمه الله: عبدالوهاب بن وراق گفت: از اسود بن سالم در مورد احادیث روایت سوال کردم، و او گفت: با جدا شدن و رفتن [از پیش منکران روایت]، برای آنها سوگند یاد کن که آن [احادیث] حق هستند.

سخن امام محمد بن ادریس شافعی رحمه الله: او درباره‌ی سخن خداوند تعالی ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ)) گفت: از آنجا که او خودش را از کسانی که بر آنها غضب کرده است، پنهان می‌دارد، پس از روی رضایتش اولیائش [می‌توانند] او را ببینند، و ربیع گفت: ای ابا عبدالله! آیا آنرا باز گو کنیم؟ گفت: بله، خداوند توسط آن [آیه] بر گردن ما دین قرار داده است، و اگر محمد بن ادریس یقین نداشت که او مسلماً خداوند ﷻ را نخواهد دید، به عبادت

او نمی پرداخت. امام شافعی رحمه الله گفت: ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ)) دلیلی بر آن است که اولیاء خداوند، او را روز قیامت با چشم سر می بینند.

سخن امام اهل سنت احمد بن حنبل رحمه الله: اسحاق بن منصور گفت: به احمد بن حنبل گفتم: آیا پروردگارمان تبارک و تعالی در بهشت دیده می شود؟ در مورد این احادیث چه می گویی؟ احمد رحمه الله گفت: صحیح هستند و ابن منصور و اسحاق بن راهویه گفتند: صحیح هستند و کسی آنها را رد نمی کند مگر اینکه اهل بدعت و یا کم خرد باشد. فضل بن زیاد گفت: از ابو عبدالله در حالیکه به او گفته شد: در مورد رؤیت بگو، شنیدم که می گفت: هر کس رؤیت را قبول نکند او جهمی است. او گفت: مردی به ابو عبدالله رسید، و شنیدم که آن مرد گفت: همانا خداوند در آخرت دیده نمی شود و امام بشدت عصبانی شد و گفت: هر کس بگوید خداوند در آخرت دیده نمی شود، همانا کفر ورزیده است و بر او لعنت و غضب خداوند خواهد بود، مگر خداوند نفرموده است: ((وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ)) و نفرموده است: ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ))، و ابوداود رحمه الله گفت: احمد رحمه الله را در حالیکه شخصی به رؤیت ایراد می گرفت دیدم که عصبانی شد و گفت: کسی که بگوید خداوند دیده نمی شود کافر است. و ابو داود رحمه الله گفت: احمد بن حنبل را در حالی دیدم که مردی از ابو عطف [حدیث] روایت می کرد که خداوند در آخرت دیده نمی شود و [احمد بن حنبل] گفت: خداوند کسی که این حدیث را امروز روایت کرد لعنت کند، سپس گفت: خداوند او را رسوا کند؛ و ابوبکر مروزی گفت: به ابو عبدالله گفته شد: آیا می دانی از یزید بن هارون از ابو عطف از ابو زبیر از جابر روایت شده است: [به موسی علیه السلام گفته شد: اگر کوه یا برجا ماند مرا می بینی و اگر [در جای خود] مستقر نماند مرا در دنیا و آخرت نخواهی دید، ابو عبدالله بشدت عصبانی شد بطوریکه عصبانیت در چهره اش نمایان شد و در حالیکه نشسته بود و مردم دور او بودند نعلینش را گرفت و پوشید و بعد گفت: خداوند او را رسوا کند، شایسته نیست، حدیثی از یزید بن هارون نوشته شود و گفت: او جهمی کافر و مخالف کلام

خداوند ((وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ)) و ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ)) می- باشد، خداوند این خبیث را رسوا کند.

ابو عبدالله گفت: کسی که در این پندار باشد که خداوند دیده نمی‌شود، کفر ورزیده است. و ابوطالب گفت: ابو عبدالله این سخنان خداوند را به زبان آورد که ((هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ...))^۱، ((وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا))^۲ و گفت: کسی که بگوید خداوند دیده نمی‌شود همانا کفر ورزیده است، و اسحاق بن ابراهیم هانی گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: کسی که به رؤیت ایمان نیاورد جهمی است، و جهمی کافر است، و یوسف بن موسی بن محمد قطان گفت: به ابو عبدالله گفته شد: آیا اهل بهشت به پروردگارشان تبارک و تعالی می‌نگرند و با او سخن می‌گویند و او با آنها سخن می‌گوید؟ گفت: بله، به آنها می‌نگرد و به او می‌نگرند و با آنها سخن می‌گوید و هر طور که بخواهند با او سخن می‌گویند.

حنبل بن اسحاق گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: این قوم بسوی تعطیل صفات بر می‌گردند، و در کلامشان رؤیت و نتایج آنرا منکر می‌شوند، و این نتیجه را فقط وقتی بدست آوردم که سخنانشان را شنیدم، حنبل گفت: و از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: کسی که بیندارد خداوند در آخرت دیده نمی‌شود او جهمی است، و کفر ورزیده است، و بر [کلام] خداوند و رسولش رد آورده است، و کسی که بیندارد خداوند ابراهیم عليه السلام را خلیل خود نگرفته است کفر ورزیده است، و در رد کلام خداوند سخن گفته است، ابو عبدالله گفت: ما به این احادیث ایمان داریم و به آن گواهی می‌دهیم و همانگونه که بدست ما رسیده است به آنها می‌پردازیم و اثرم گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: کسی که بگوید خداوند در آخرت دیده نمی‌شود، جهمی است، ابو عبدالله گفت: در مورد کسی که اعتقاد به رؤیت خداوند در

۱ - «آیا انتظار دارند الله و فرشتگان در زیر سایه‌ای از ابر به سوی ایشان بروند» بقره ۲۱۰

۲ - «و پروردگارت و ملائکه صف در صف بیایند» فجر ۲۲

دنیا نیز داشته باشد چنین می‌گوییم، و ابراهیم بن زیاد صائغ گفت: از احمد بن حنبل شنیدم که می‌گفت: کسی که رؤیت را تکذیب کند او زندیق است. و حنبل گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: کسانی به ما احادیث را رسانده‌اند که رؤیت را انکار نمی‌کنند و آنرا آنطور که بوده است به ما رسانده‌اند نه آنرا انکار کنید و نه به آن شک کنید.

و ابو عبدالله گفت: خداوند بلند مرتبه فرموده است ((وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا...))^۱ و خداوند از پشت پرده با موسی علیه السلام سخن گفت و فرموده است: ((... قَالَ رَبُّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي...))^۲ و خداوند صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد که موسی علیه السلام او را در آخرت می‌بیند و [خداوند] فرموده است: ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ)) و پرده‌ای وجود نخواهد داشت بجز برای رؤیت؛ خداوند سبحانه و تعالی خبر می‌دهد: هر کس که بخواهد و خداوند نیز بخواهد، خدا را می‌بیند و کفار او را نمی‌بینند؛ حنبل گفت: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: خداوند تعالی فرموده است ((وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ)) و همچنین احادیثی نیز درباره‌ی نگریستن به خداوند تعالی روایت شده است مثل حدیث جابر ابن عبدالله و غیره. ((...و به پروردگارشان می‌نگرند)) و این احادیث همگی صحیح هستند و گفت: ((لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْإِحْسَنَىٰ وَزِيَادَةً)) در این آیه منظور نگریستن به صورت خداوند تعالی می‌باشد. ابو عبدالله گفت: به آن ایمان داریم و می‌دانیم که احادیث رؤیت حق هستند و ایمان داریم که خداوند دیده می‌شود و پروردگاران را روز قیامت می‌بینیم و شک و شبه‌ای در آن نیست، گفت: شنیدم ابو عبدالله می‌گفت: کسی که بیندارد خداوند در آخرت دیده نمی‌شود، به خداوند کفر ورزیده و قرآن را تکذیب کرده و امر خداوند را رد کرده است، توبه کند و اگر توبه نکرد

۱ - « شایسته‌ی هیچ انسانی نیست که الله با او سخن بگوید، بجز از طریق وحی یا از پس پرده و یا اینکه [الله] قاصدی بفرستد...» شوری ۵۱

۲ - «... [موسی علیه السلام] گفت: پروردگارا به من خود را نشان بده تا تو را ببینم. (خداوند) فرمود: مرا نمی‌بینی. ولیکن به کوه بنگر، اگر بر جای خود استوار ماند، تو هم مرا خواهی دید...» اعراف ۱۴۳

کشته شود، حنبل گفت: درباره‌ی احادیث رؤیت با ابی عبدالله صحبت کردم و گفت: این احادیث صحیح هستند و به آنها ایمان داریم و گواهی می‌دهیم و اقرار می‌کنیم از پیامبر ﷺ با اسناد محکم به ما رسیده است، ابو عبدالله گفت: اگر به چیزی که از پیامبر ﷺ رسیده است گواهی ندهیم، امر خداوند را رد کرده‌ایم، خداوند عزوجل فرموده است: ((...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...)).^۱

سخن اسحاق بن راهویه رحمه الله: حاکم و شیخ الاسلام و بعضی دیگر از او روایت می‌کنند که عبدالله ابن طاهر امیر خراسان از او سؤال کرد: ای ابو یعقوب! این احادیثی که در مورد نزول خداوند و رؤیت دیده می‌شوند [اسنادشان] چگونه است؟ گفت: آنها را کسانی روایت کرده‌اند که احادیث مربوط به طهارت، غسل و نماز و احکام و مانند این مسائل را روایت کرده‌اند و اگر در قبول این احادیث کوتاهی شود، احکام به کلی تحریف خواهد شد و شرع باطل می‌شود، [در جواب] گفت: خداوند [قلب] تو را شفا دهد، همانگونه که [قلب] مرا [از امراض و عقیده باطل] شفا دادی. مفهوم کلام او بدین بود، ولی ممکن است لفظ او اینگونه نبوده باشد.

سخن جمیع اهل ایمان: امام ائمه محمد بن اسحاق بن خزیمه در کتابش [در مورد این مسئله] گفت: مؤمنین مخالفتی با هم ندارند، و همانا مؤمنین خالقشان را روز معاد می‌بینند و هر کس آنرا انکار کند نزد مؤمنین، مؤمن محسوب نمی‌شود.

سخن مزنی رحمه الله: طبری در السنة از ابراهیم از ابی داود مصری روایت می‌کند: نزد نعیم بن حماد نشسته بودیم و نعیم به مزنی گفت: درباره‌ی قرآن چه می‌گویی؟ گفت: می‌گویم آن کلام خداوند است و مخلوق وی نیست، گفت: آیا می‌گویی خداوند روز قیامت دیده می‌شود؟ گفت: بله. وقتی مردم متفرق شدند مزنی بسوی او رفت و گفت: ای ابو عبدالله! بین

۱ - «... چیزهایی که پیامبر برای شما [از احکام الهی] آورده است بپذیرید، و از چیزهایی که شما را باز داشته است

مردم مرا سربلند کردی، گفت: مردم درباره‌ی تو [سخن] بسیار می‌گویند، خواستم ترا [از صحبت آنها] مبرا کنم.

سخن تمام اهل ادب: ابو عبدالله بن بطّة گفت: از ابو عمر محمد بن عبدالوهاب شنیدم که می‌گفت: از ابوعباس احمد بن یحیی ثعلب شنیدم که درباره‌ی قول خداوند ((...وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا * تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ...))^۱ می‌گفت: تمام اهل ادب متفقند که لقاء به معنی دیدار با چشم سر است. اثبات آن نیز احادیث صحیح لقاء و کلمه‌ی لقاء در قرآن و احادیث متواتر از پیامبر ﷺ، مثل حدیث انس رضی الله عنه در حدیث داستان چاه معونه، می‌باشد [که بدین صورت آمده است: همانا به لقاء پروردگارمان رسیدیم، از ما راضی شد و ما را راضی کرد]^۲. حدیث عبادۀ و عایشۀ و ابوهریره و ابن مسعود رضی الله عنه: کسی که لقاء خداوند را دوست بدارد خداوند [نیز] لقاء او را دوست دارد^۳. و حدیث انس رضی الله عنه: بعد از من نااهلان بر شما فرمانروایی می‌کنند، صبور باشید تا به لقاء خداوند و فرستاده‌اش برسید. و حدیث ابوذر رضی الله عنه: اگر به اندازه تمام کلاغهای روی زمین گناه داشته باشی و به لقاء من برسی، [و] قبل از لقاء من ذره‌ای به

۱ - «... و او پیوسته به مؤمنان مهربان است * درودشان [از جانب خداوند] روز دیدارشان سلام (= امن و امانتان باد) است ...» احزاب ۴۳ و ۴۴

۲ - بخاری در صحیحش: (۲۸۰۱) و (۲۸۱۴)، و مسلم در صحیحش: (۶۷۷).

۳ - بخاری در صحیحش: (۶۵۰۷)، و مسلم در صحیحش: (۲۶۸۴)، و ترمذی در سننش: (۱۰۶۷)، و ابن ماجه در سننش: (۴۲۶۴)، و نستئی در سننش: (۱۰۶۷)، و احوذ در المسند: (۳۱۳/۲ و ۳۴۶ و ۴۲۰) و (۱۰۷/۳) و (۲۵۹/۴) و (۳۱۶/۵ و ۳۲۱) و (۴۴/۶ و ۵۵ و ۲۰۷ و ۲۱۸ و ۲۳۶)، و در طبعۀ الدار آن: (۸۱۳۹) و (۹۴۴۴) و (۱۲۰۴۷) و (۲۲۷۵۹) و (۲۲۸۰۸) و (۲۴۲۲۷) و (۲۴۳۳۸) و (۲۵۷۸۶) و (۲۵۸۸۹) و (۲۶۰۴۸)، و دارمی در سننش: (۳۴۵/۱) و (۳۱۲/۲)، و عبدالرزاق در المصنف: (۶۷۴۸)، و الهندی در کنز العمال: (۴۲۱۲۱) و (۴۲۱۹۶) و (۴۲۱۹۷) و (۴۲۱۹۸) و طبرانی در معجم الکبیر: (۳۹۱/۱۹)، و الهیثمی در مجمع الزوائد: (۳۲۰/۲ و ۳۲۱) و طبعۀ الدار آن: (۳۸۹۹) و (۳۹۰۰) و (۳۹۰۱) و (۳۹۰۲)، المنذری در الترغیب و الترہیب: (۳۳۳/۴ و ۳۳۵) و سیوطی در الدر المنثور: (۳۶۴/۵) و (۱۶۷/۶)، و ابن حجر در المطالب العالیة: (۳۱۹۷).

من شرک نورزیده باشی، به لقاء من با یک کلاغ می‌رسی و آن [یک کلاغ] مغفرت است.^۱ و حدیث ابوموسی رضی الله عنه: کسی که به لقاء من برسد و ذره‌ای به من شرک نورزیده باشد داخل بهشت می‌شود.^۲ و احادیث دیگری نیز هستند که آنها را فقط با این لفظ آوردیم.

وعده‌ای برای منکر رؤیت [خداوند در آخرت]

در صفحات قبل قول خداوند تعالی ((كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّخُجُونَ))، و نتیجه‌ی آن قول عبدالله ابن مبارک رحمہ‌الله را آوردیم که: خداوند خود را از کسی مخفی نمی‌دارد بجز اینکه او را عذاب کند؛ و ابن مبارک بعد از این قول کلام خداوند تعالی را قرائت کرد که ((ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ * ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ)) و گفت: [منظور تکذیب] رؤیت است و امام مسلم در صحیحش از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که گفتند: ای فرستاده‌ی خدا! آیا پروردگارمان را روز قیامت می‌بینیم؟ فرمود: آیا در دیدن خورشید در هنگام روز وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می‌کنید گفتند: خیر، فرمود: آیا در دیدن ماه شب بدر وقتی ابری وجود ندارد ازدحام می‌کنید؟ گفتند: خیر، گفت: و قسم به کسی که جان محمد در دست

۱ - بخاری در صحیحش: (۳۱۴۶)، و مسلم در صحیحش: (۱۰۵۹)، و احمد در المسند: (۱۱۱/۳) و ۱۶۷ و ۱۷۱) و (۴۲/۴) و ۲۹۲ و (۳۵۲) و (۳۰۴/۵)، و در طبعه الدار آن: (۱۲۰۸۶) و (۱۲۷۰۶) و (۱۲۷۴۹) و (۱۸۶۰۶) و (۱۹۱۱۶) و (۲۲۶۵۴)، و بیهقی در السنن الکبری: (۳۳۹/۶) و (۱۸/۷)، و الهیثمی در موارد الظمان: (۲۲۹۸)، و ابن حجر در فتح الباری: (۴۷/۸)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۰۵/۱۰)، و ابن ابی شیبہ در المصنف: (۴۴۲/۱۱) و (۵۳۳/۱۴)، و الهندی در کنز العمال: (۳۰۸۷۸) و (۳۱۵۲۳) و (۳۶۰۲۰) و (۳۷۹۳۵) و (۳۷۹۴۵).

۲ - مسلم در صحیحش: (۹۴) و (۳۶۷۸)، و ابن ماجه در سننش: (۳۶۱۸)، و احمد در المسند: (۵۷/۳) و ۲۴۴ و ۳۲۵ و (۳۷۴) و (۱۵۲/۴) و ۲۶۰ و (۲۸۵/۵) و در طبعه الدار آن: (۱۲۶۰۶) و (۱۳۵۶۱) و (۱۴۴۹۵) و (۱۵۰۲۰) و (۱۷۳۸۸) و (۱۸۳۱۲) و (۲۲۵۲۷)، و التبریزی در مشکاة المصابيح: (۴۷) و (۲۳۶۲) و (۲۲۶۵) و ابن جوزی در زاد المسیر: (۱۵۹/۳)، و حاکم در المستدرک: (۲۴۷/۳) و (۳۵۱/۴)، و الزبیدی در اتحاف الستة المتقين: (۱۸۰/۹)، و الهیثمی در مجمع الزوائد ۱۸/۱ و ۱۹ و ۲۱ و ۱۰۳ و ۱۸۸ و (۱۸۲/۳) و در طبعه الدار آن: (۹) و (۲۴) و (۱۷۴۵۵) و (۱۸۴۹۱)، و سیوطی در الدر المنثور: (۱۷۰/۲) و (۱۱۸/۵)، و ابن حجر در فتح الباری: (۲۲۷/۱) و (۵۵۷/۱۱)، و ابو عوانة در المسند: (۱۸/۱)، و الهندی در کنز العمال: (۲۵۸) و (۳۲۶) و (۳۲۷) و (۳۲۸) و (۳۲۹) و (۳۳۱) و (۳۳۲) و (۳۳۶) و (۱۹۷۰۸).

اوست، در دیدن پروردگارتان مشکلی نخواهید داشت، همانگونه که در دیدن آن دو مشکلی ندارید، [خداوند] بنده‌ای را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: وای بر تو، آیا تو را تکریم نکردم و برتری ندادم و همسر به نکاح تو در نیاوردم و اسب و شتر را برای تو مسخر نکردم و نگذاشتم رئیس شوی و مقام دهی؟ می‌گوید: بله و [خداوند] می‌فرماید: آیا می‌پنداشتی که به لقاء من برسی؟ می‌گوید: خیر، [خداوند] می‌فرماید: همانا تو را فراموش می‌کنم، همانگونه که مرا فراموش کردی، سپس نفر دوم را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: وای بر تو، آیا تو را تکریم نکردم و برتری ندادم و همسر به نکاح تو در نیاوردم و اسب و شتر را مسخر تو نکردم و نگذاشتم رئیس شوی و مقام دهی؟ می‌گوید: بله ای پروردگارم، و [خداوند] می‌فرماید: آیا می‌پنداشتی که به لقاء من برسی؟ می‌گوید: خیر، [خداوند] می‌فرماید: همانا من نیز تو را فراموش می‌کنم، همانگونه که مرا فراموش کردی، سپس به ملاقات نفر سوم می‌رسد و مثل آنچه را که قبلاً گفته بود می‌گوید، [نفر سوم در جواب] می‌گوید: پروردگارا! تا آنجا که در توانم بود، به تو و کتابهایت و فرستادگانت ایمان آوردم، و نماز خواندم، و روزه گرفتم، و [حق] را تصدیق کردم، و [تو را] به نیکی ثنا کردم، خداوند می‌فرماید: اینجا هم [دروغ می‌گویی]، سپس می‌فرماید: حالا برایت شاهی بر می‌گزینم، با خودش فکر می‌کند چه کسی بر علیه من شهادت خواهد داد، و بر دهانش مهر زده می‌شود و به رانش گفته می‌شود: صحبت کن، رانش و گوشتش و استخوانهایش درباره‌ی عملش سخن می‌گویند، و اینچنین است که برای نفسش عذر می‌خواهد، و او منافق و کسی است که خداوند بر او غضب می‌کند.^۱ و این حدیث را در کنار سخن دیگر پیامبر می‌آوریم که: همانا پروردگارتان را می‌بینید. و سخن دیگرش برای کسی که می‌پندارد پروردگارش را ملاقات نمی‌کند: همانا تو را

۱ - مسلم در صحیحش: (۲۹۶۸)، و ابوداود در سننش: (۴۷۳۰)، و احمد در المسند: (۲۵۷/۲ و ۲۹۳ و ۵۴۳) و (۱۶/۳)، و در طبعة الدار آن: (۷۷۲۱) و (۷۹۳۲) و (۱۰۹۰۶) و (۱۱۱۲۷) و (۱۰۹۰۶)، و الحمیدی در المسند: (۱۱۷۸)، و عبدالرزاق در المصنف: (۲۰۸۵۶)، و حاکم در المستدرک: (۵۸۲/۴)، و الزبیدی در اتحاف السادة المتقين: (۵۸۵/۹) و (۴۶۸/۱۰ و ۵۶۵)، و التبریزی در مشکاة المصابيح: (۵۵۵۵)، و الهندی در کنز العمال: (۳۹۶۹۸).

فراموش می‌کنم همانگونه که مرا فراموش کردی. و یادآوری می‌کنیم که تمام اهل ادب می‌گویند: لقاء دیدن با چشمان سر است. و این دلیل برای کسی که رؤیت را منکر می‌شود کافی است.

فصل:

دلایل کافی از قرآن و احادیث متواتر و اجماع صحابه و امامان اسلام و محدثان و کسانی که اسلام در قلب آنها به خوبی نفوذ پیدا کرده، و ایمان در دلهای آنها جای گرفته بود، آوردیم بخصوص سخن رسول الله ﷺ که خداوند در روز قیامت با چشم دیده می‌شود همانگونه که ماه در شب چهارده و خورشید در روشنایی روز دیده می‌شوند؛ بنابراین بعد از این که خدا و رسولش به ما این حقیقت را خبر دادند، شایسته نیست تا بگوئیم: خداوند در بالا و پائین و جلو و پشتمان است، همانگونه که بچه ستاره‌پرستان و فیلسوفان و آتش-پرستان و فرعونیان اینچنین می‌گفتند و [بدین ترتیب] حکم شرع و قرآن را باطل کنیم. و آن کسی که اینگونه احادیث را بیان داشته همان کسی است که قرآن توسط وی به بشر رسیده، و کسی که آنها را رسانده همان کسی است که دین را رسانده است، شایسته نیست که کلام خداوند و رسولش را پست گرفته، بطوریکه به قسمتی از آن ایمان بیاوریم و به قسمتی دیگر کفر بورزیم؛ و در قلب بنده‌ی مخلص خداوند بعد از آگاه شدن از این آیات و احادیث و فهم معنای آنها انکاری وجود نخواهد داشت و محمد ﷺ را تا ابد رسول الله خواهند دانست.

((الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ

رَبِّنَا بِالْحَقِّ))

در عقیده‌ی رؤیت را به دو دسته تقسم می‌کند:

دسته‌ی اول: کسانی که می‌پندارند خداوند در دنیا دیده می‌شود.

و دوم: کسانی که می‌پندارند خداوند در آخرت دیده نمی‌شود و با بندگانش تکلم نمی‌کند و با توجه به آنچه، از خدا و فرستاده‌اش و اجماع صحابه و ائمه به ما رسیده است، هر دو عقیده باطل است.